

صدای انقلاب در مقابل سازمان جهانی کار

شهلا دانشفر، صفحه ۳



سخنرانی ناصر کشکولی از حزب کمونیست کارگری در میتینگ نهم زوئن مقابل سازمان جهانی کار ، صفحه ۲

حضور فعالین کمپین برای آزادی کارگران زندانی در اگسیون ۹ ژوئن مقابل اجلاس سازمان جهانی کار صفحه ۲

حکومت در سرایشی سقوط و برنامه هفتم توسعه
شهلا دانشفر، صفحه ۶

فراخوان دادخواهان به اعتراضات سراسری در سی ام خرداد
سی خرداد روز اعتراض جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی، صفحه ۳

تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی و مخابرات و پرستاران یاسوج صفحه ۷

تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی و یک خبر دیگر صفحه ۱۰

اعتراضات خانواده های دادخواه به بازسازی آرامگاه آچی
شماری از خانواده ها دستگیر شدند، صفحه ۷

تظاهرات بزرگ مردم در زاهدان و تبریز و تجمع اعتراضی کارگران هپکو صفحه ۸

تجمعات بازنشستگان مخابرات در چندین شهر و دو خبر دیگر صفحه ۱۴

اعتصاب هزاران نفری ما کارگران پروژه ای به کجا رسید
شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، برگرفته از مدیای اجتماعی، صفحه ۹

لایحه هفتم توسعه، قوانین، مصوبات و بخشنامه های یک شبه در خدمت طبقه سرمایه دار!

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)
برگرفته از مدیای اجتماعی، صفحه ۹

کارگر کمونیست

درباره مسائل جنبش کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهلا دانشفر

shahla.daneshfar2@gmail.com

۷۸۳

۲۲ خرداد ۱۴۰۲

۱۲ ژوئن ۲۰۲۳



دوشنبه ها منتشر میشود

بیمه کارگران ساختمانی،
رویایی که تحقق نیافت
پویان پیروز، صفحه ۵

پیام همکار: نکو مظلوم، بگو
کارگر مبارز
یاشار سهندی، صفحه ۴

نامه سرگشاده به بهانه
اجلاس سالانه سازمان
جهانی کار در ژنو
علی نجاتی، برگرفته از مدیای
اجتماعی، صفحه ۱۱

لایحه ضد کارگری برنامه
هفتم توسعه...
فواد کیخسروی
از مدیای اجتماعی
صفحه ۱۲

تشکل زدایی و بی ثبات
سازی نیروی کار ...
رضا شهابی، صفحه ۱۳
برگرفته از مدیای اجتماعی



حضور فعالین کمپین برای آزادی کارگران زندانی در اکسیون ۹ ژوئن مقابل اجلاس سازمان جهانی کار

امروز نهم ژوئن به فراخوان کمیته برگزاری اکسیون اعتراضی علیه حضور جمهوری اسلامی در کنفرانس سازمان جهانی کار میتینگ اعتراضی ای در مقابل این اجلاس برپا شد. در این اکسیون جمعیتی از نیروهای سیاسی از جریانات مختلف و نمایندگانی از اتحادیه های کارگری سوئیس، فرانسه، دانمارک و سوئد شرکت داشتند. "فری دم ناو" کمپین برای آزادی کارگران زندانی نیز در این تجمع اعتراضی حضور پررنگی داشت و بنرهای آن که یکی از آنها عکسهایی از کارگران و معلمان زندانی بود توجه ها را بخود جلب میکرد.

در این اکسیون بیانیه ای از سوی کمیته برگزار کننده اکسیون خوانده شد که در آن به سرکوبگریهای حکومت و مداخلات سازمان جهانی کار با جمهوری اسلامی اشاره شده و بر اخراج هیات جمهوری اسلامی از اجلاس تاکید شده بود. در این میتینگ اعتراضی همچنین سخنرانی های متعددی به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، و فارسی از سوی شرکت کنندگان ایراد شد که اعتراض به حضور جمهوری اسلامی در اجلاس و جنایات و سرکوبگریهای حکومت اسلامی محور اصلی همه سخنرانی ها بود. جمشید پوران پیر از اتحادیه خدمات سوئیس و سعید تقوی از نمایندگان اتحادیه های کارگران سوئد سخنرانی کردند. همچنین از اتحادیه های کارگری فرانسه و دانمارک نمایندگانی سخنرانی کردند. از جریانات و فعالین سیاسی مختلف نیز افرادی چون آناهید از سازماندهندگان اکسیون، بهزاد بارخدایی از فعالین سیاسی، ایوب رحمانی از نهاد اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران و ناصر کشکولی و هاشم فاضلی از حزب کمونیست کارگری سخنرانی کردند. هاشم فاضلی بنری از حزب کمونیست کارگری را بر دست داشت و در ادامه سخنرانی خود شعری را که سروده بود به میتینگ ارائه داد. علی مبارکه عضو کمیته سازمانده این اکسیون در گفتگو با رادیو زمانه گفت: "کسانی که به عنوان نمایندگان کارگران از ایران می آیند نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و سرکوبگران کارگران هستند. ما این ها را افشا می کنیم". ناصر کشکولی نیز در گفتگو با خبرنگار صدای آمریکا گفت: "هشت ماه پیش انقلابی به خیابانهای تهران و شهرهای بسیاری چون شیراز، اهواز و غیره آمد به نام انقلاب زن زندگی آزادی. تمام تلاش ما اینست که این انقلاب به پیش رود و همانطور که سپیده قلیان گفت "خامنه ای ضحاک میکشیمت زیر خاک" این عملی میشود. هم در داخل کشور و هم در خارج کشور. هر دوی ما یک تن واحد هستیم. اینها میتواند جنبش زن زندگی آزادی را تقویت کند و باعث میشود که حکومتهای غرب از این مداخلاتشان دست بردارند. از جمله سازمان جهانی کار که هر سال این کار را میکنند. دیگر نخواهد توانست این مداخلات را بکنند". همچنین آرش واصلی به نمایندگی از طرف فری دم ناو (کمپین برای آزادی کارگران زندانی) سخنرانی کرد. آرش واصلی در سخنرانی خود اعلام کرد که متنی را به نمایندگی از شهلا دانشفر سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی میخواند که در آن از جمله آمده بود "ما اینجا جمع شده ایم تا به حضور هیات جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار اعتراض کنیم. خواست ما مردم ایران بایکوت این حکومت ضد بشر، حکومت اعدام و جنایت و سرکوب است..". آرش واصلی همچنین در گفتگوی خود با صدای آمریکا بر امضای طومار اعتراضی فری دم ناو برای اخراج سازمان جهانی کار به عنوان یک اقدامی در تقویت این کارزار تاکید کرد. در اکسیون این روز همچنین پیامهایی از سوی فعالین کارگری داخل و اتحادیه های کارگری پخش شد.

یادآوری کنیم که روز ۵ ژوئن نیز اکسیونی در مقابل سازمان جهانی کار به فراخوان فری دم ناو برگزار شد و توجه زیادی را به خود جلب کرد. اخبار این دو اکسیون در مدیای اجتماعی بازتاب بسیاری داشت. فری دم ناو کارزار برای اخراج

سخنرانی ناصر کشکولی از حزب کمونیست کارگری در میتینگ نهم ژوئن مقابل سازمان جهانی کار

جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست بلکه قاتل آنهاست. حکومت آدمکش در عرض ۳۰ روز نزدیک به صد انسان را با حکم شنیع اعدام به قتل رساند و هر روزه جان صدها انسان در مدارس، خیابانها، دانشگاهها، زندانها و تجمعات اعتراضی توسط جمهوری اسلامی با طناب دار حملات شیمیایی باتوم و شلیک مستقیم سرکوبگران در خطر است.

این رژیم، حکومت شکنجه، زندان و اعدام است و باید توسط حکومت ها و سازمانهای جهانی بایکوت شود. رژیمی که به معترضین شلیک می کند، کارگران و فعالین صنفی را با غیرانسانی ترین شکنجهها مجبور به اعترافات اجباری وادار می کند نماینده مردم ایران نیست.

ما اینجا جمع شده ایم که همراه و هم صدا با انقلاب مردم ایران در مقابل اجلاس سازمان جهانی کار در ژنو به تمام نمایندگان دولت ها بگوییم که جنایتکاران حکومت اسلامی را همین امروز از این اجلاس اخراج کنید. چرا که دست تک تک این فرستاده های رژیم اسلامی به خون مردم آغشته است.

مردمی که انقلاب زن زندگی آزادی را ادامه می دهند و هر روز شعار سرنگونی خامنه ای و حکومت اعدامی سر می دهند.

حکومت نمیتواند با اعدام و شکنجه جلو این جنبش را بگیرد. انقلاب زن زندگی آزادی تا پیروزی نهایی اش میچنگد

تداوم حضور بازنشستگان، معلمان و کارگران در خیابانها با فریاد ریسی حیا کن مملکتو رها کن نشان می دهد که حکومتی که در چهار دهه فقر فساد و گرانی را به مردم تحمیل کرده، باید گورش را گم کند.

خواست مردم ایران نابودی جمهوری اسلامیست و ما در خارج از کشور هر روز این شعار را فریاد میزنیم. جمهوری اسلامی سرنگون سرنگون. این خواست به یک واقعیت سرسختی تبدیل شده که قویترین ارتش دنیا نمیتواند در مقابلش دوام بیاورد تا برسد به حکومت اسلامی مستاصل و درمانده

و در آخر ضمن زنده باد به تمام زندانیان سیاسی و فعالین کارگری و صنفی، صدای سپیده قلیان را فریاد میزنم: خامنه ای ضحاک میکشیمت زیر خاک.

حزب کمونیست کارگری از مبارزه شما و میتینگ امروز نهم ژوئن علیه حکومت اسلامی در مقابل سازمان جهانی کار کاملاً حمایت میکند و در کنار شماست

جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار را با قدرت به جلو خواهد برد. این کارزار گامی مهمی در بایکوت بین المللی جمهوری اسلامی و سرنگونی این رژیم جنایتکار و ضد بشر است. زنده باد انقلاب زن زندگی آزادی

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۰ خرداد ۱۴۰۲، ۱۰ ژوئن ۲۰۲۳

صدای انقلاب در مقابل سازمان جهانی کار

شهلا دانشفر

دهم ژوئن دومین آکسیون اعتراضی

مقابل صد و یازدهمین اجلاس سالانه

سازمان جهانی کار در ژنو در اعتراض به حضور هیات جمهوری اسلامی این حکومت ضد زن، ضد کارگر و ضد بشر برگزار شد. فراخوان دهنده آن کمیته برگزاری آکسیونهای اعتراضی ژنو بود و جمعیتی از جریانات مختلف سیاسی و نمایندگانی از اتحادیه های کارگری در آن شرکت داشتند.

حزب کمونیست کارگری از برپایی این آکسیون اعلام حمایت کرده بود و ناصر کشکولی و هاشم فاضلی در آن سخنرانی داشتند و بنرهای حزب با مضمون اخراج بایکوت جمهوری اسلامی و با شعار زن زندگی آزادی قابل توجه بود. همچنین هیاتی از سوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی (فری دم ناو) شرکت داشتند که بنر بزرگ آن و بنری با تصاویری از کارگران زندانی و معلمان در بند، برجسته بود و آرش اصلی قرائت متنی را به نمایندگی از این نهاد با امضای من بعنوان سخنگوی آن قرائت کرد.

آکسیون قبلی در پنجم ژوئن اولین روز اجلاس به فراخوان فری دم ناو و در اعتراض به حضور جمهوری اسلامی، عضویت آن در "آی ال او" و مامشات این سازمان با جمهوری اسلامی برگزار شد و از سوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، کمیته بین المللی علیه اعدام، حزب کمونیست کارگری و برخی از ایرانیان ساکن در ژنو و اتحادیه های کارگری مختلف از جمله اتحادیه سراسری کارگران سویس مورد حمایت قرار گرفت.

بایکوت جهانی جمهوری اسلامی، این حکومت ضد بشر در سطح جهان، اخراج آن از سازمان جهانی کار بعنوان یک گام عملی در این جهت و تاکید بر آزادی



فوری کارگران زندانی، معلمان دربند و بازداشت شدگان انقلاب و تمامی زندانیان سیاسی محور مباحث اصلی بود. همچنین "فری دم ناو" (Free them now) نامه ای با بیست امضا از اتحادیه های کارگری که بعضاً ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار عضو دارند، در همراهی با چهره هایی شناخته شده در جهان با خواست اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار همراه با ترجمه انگلیسی نامه های اعتراضی رضا شهابی عضو سندیکای شرکت واحد از زندان و علی نجاتی از کارگران بازنشسته هفت تپه را به عنوان اسنادی اعتراضی در اختیار سازمان جهانی کار قرارداد که در ملاقاتی با شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز ارائه گردید.

تلاش "فری دم ناو" بر ایجاد ائتلافی از اتحادیه های حمایت کننده کارزار اخراج جمهوری اسلامی و بایکوت جهانی آن برای پیشبرد این کارزار است. بدین ترتیب امسال در تداوم انقلاب زن زندگی آزادی شاهد صدای رسای اعتراض کارگران و مردم ایران مقابل اجلاس سازمان جهانی کار بودیم که بازتابی جهانی داشت.

مندرج در ژورنال شماره ۴۴۲

فراخوان دادخواهان به اعتراضات سراسری در سی ام خرداد

سی خرداد روز اعتراض جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی



سال ۷۸ در کوی دانشگاه تا ۳۰ خرداد ۸۸ که بار دیگر سرکوبگران در خیابانها به جان مردم افتادند و کشته شدن

بسیاری از عزیزانمان و قتل خونبار ندا آقا سلطان نماد حق خواهی مردم شد، تا دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و به جا ماندن داغ شریف ترین انسانها بر دل مردمی که فقط حق خود را فریاد زدند و امتداد سرکوب مرگ بارشان تا انقلاب ژننا، همواره دستگیری و زندان و اعدام و کشتار تنها پاسخ حاکمان در برابر مردمی بود که سلاحشان فقط اعتراض بود.

در حالی بیش از ۸ ماه از جنبش زن زندگی آزادی میگذرد که چندین هزار از عزیزان و کودکانمان همچنان در بازداشت و زندان بسر میبرند. برخی از عزیزانمان در خطر اعدام قرار دارند و تنها راه رهایی آنها اعتراضات سراسری و گسترده ما میباشد تا صدای اعتراض مان را برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی متحد کنیم. این بیانیه حاکی از حرکت یک جامعه برای باز کردن در زندانها و مقابله با سرکوب و زندان و اعدام است. جنبشی قدرتمند که ستون محکم آن خانواده های دادخواه هستند. حزب کمونیست کارگری درود میگوید به همه خانواده های دادخواه که باید آنها را خانواده های انقلاب خواند. حزب از این فراخوان قاطعانه حمایت میکند و همه مردم در ایران را به استقبال وسیع و گسترده از روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی و آزادی فوری و بدون قید و شرط بازداشت شدگان انقلاب و همه زندانیان سیاسی فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ خرداد ۱۴۰۲، ۱۰ ژوئن ۲۰۲۳

خانواده های دادخواه با انتشار بیانیه ای به مناسبت سی ام خرداد بعنوان یک روز مهم دادخواهی در ایران فراخوان به اعتراض سراسری داده اند. خانواده های دادخواه در مقدمه این بیانیه از تشکیل کانال تلگرامی خود تحت عنوان "دادخواهان" خبر داده و می نویسند: "سالهاست که ما خانواده های دادخواه که عزیزانمان را در پی جنایت قتل دولتی اعدام و کشتار خیابانی از دست داده ایم با تجمعات و جمع آوری طومار ها و گردهمایی فریاد دادخواهی سر داده و خواهان معرفی و محاکمه همه آمران و عاملان کشتارها بوده ایم و در آخرین طومار بیش از هشتاد خانواده دادخواه همه مردم و نهادها را به اعتراض همگانی علیه کشتار و اعدام فراخوانده اند. اکنون با آغاز به کار کانال دادخواهان تلاش میکنیم دستهایمان را برای پایان دادن به هر گونه سرکوب و زندان و شکنجه و قتل و کشتار انسانها به هم دهیم و یکصدا شویم:"

همراه با اعلام کانال "دادخواهان" از سوی این خانواده ها فراخوانی به مناسبت سی ام خرداد که روز دادخواهی و حمایت جهانی از زندانیان سیاسی نام گرفته است داده اند که در متن این بیانیه از جمله چنین آمده است: "سی خرداد روز جهانی اعتراض برای آزادی زندانیان سیاسی فریاد اعتراض و دادخواهی ماست! ما دادخواهان که عزیزانمان را در پی یورشهای حکومت به خیابان از دست داده ایم، سی خرداد روز جهانی اعتراض برای آزادی زندانیان سیاسی را روز دادخواهی خود میدانیم! ما که خود عزیزانی را در طول چندین دهه فقط و فقط بخاطر حق خواهی از دست داده ایم و امروز متحد هستیم تا نگذاریم دیگر کسی بخاطر آزادیخواهی و حق طلبی پاسخش گلوله و زندان باشد.

از سی خرداد ۶۰ که اولین حمله گسترده و وحشیانه به خیابان و مردم معترض آغاز شد و بهترین انسانهای آزادیخواه را به مسلخ زندان و مرگ فرو بردند و کشتار

پیام همکار: نگو مظلوم، بگو کارگر مبارز

یاشار سهندی

بزند، از آنجا که فرد مظلوم نباید جیکش در بیاید تا همواره به این صفت شناخته شود، سربازان گمنام و با نام امام زمان با باتوم و گاز اشک آور و گلوله جنگی به سراغ آن موجود مستضعفی می آید که "پایش را از گلیم اش درازتر کرده" و حق خود را میخواهد.

نکته اینجاست که متأسفانه مظلوم بودن کارگر به یک باور مهم بخشی از کارگران تبدیل شده است. بطوریکه هر گاه میخوهند سخنی از حق خود بگویند بیش از بیان هر چیز به مظلومیت کارگر اشاره میکنند. پیام همکار در کانال تلگرامی، کارگران مستقل هفت تپه به نکته ای ظریفتر در این باره اشاره دارد؛ او نوشته است: "کارگری که با مظلوم نمایی و گردن کج جلو بیاد هیچی نمیشه. هیچکس جوابشو نمیده. حرفش خریدار نداره و مثل گوسفند قربانی اش می کنن. سرنوشت تعدادی از همکاران در همین هفت تپه را ببینید تا بفهمی نوکری و مظلومیت اغلب با هم هستند. ما مظلوم نیستیم، توسط کارفرما و دولت استثمار شدیم."

با هر اعتصاب و اعتراض، آنجا که کارگران بی هیچ پرده ای روبروی کارفرما و عواملش و حکومت قرار میگیرند، به پشتوانه مبارزه جمعی کارگران اولین چیزی که رنگ می بازد، فرهنگ حاکم در مظلوم و ضعیف شمردن کارگر است. ناتوانی کارگر در مواجهه با نظام ستمگر سرمایه داری به مظلوم بودن او بر نمی گردد، بلکه یک کارگر خود را مواجه با کل حاکمیت می یابد. اما فرهنگ حاکم بیش از هر چیز میخواهد همین نکته را مخفی کند که ناتوانی کارگر نه از سر این است که کارگر با کل دم و دستگاه سرکوب حکومت مواجه است، بلکه سعی دارد به او القا کند تو مظلوم هستی، تو کارگر باید مظلوم بمانی، حال ما شاید یک فکری به حالت کردیم! و جالب تر اینکه همه تصمیمات ایشان تماماً در جهت استثمار بیشتر و بیشتر کارگر است. نمونه آخرین آن، قانون هفتم توسعه پنج ساله جمهوری اسلامی سرمایه است، که در تدارک هجوم هر چه وسیعتری به سطح معیشت کارگران است.

"فرهنگ کارگری" قدرت کارگر را در اتحاد او میداند. این اتحاد مظلومان نیست، بلکه اتحاد کارگران مبارز است. این همکار در هفت تپه اشاره میکند که فرهنگ کارگری را باید از "اسماعیلها"، از آن فعالین مبارزی که به کارگر به چشم کسی نگاه میکند که حیات جامعه در گرو کار اوست و با قدرت جمعی میتواند به حق خود دست یابد، آموخت. این اشاره ای است به اینکه در سالهای اخیر علیرغم سرکوب همه جانبه فیزیکی و فرهنگی اما "فرهنگ کارگری" که کارگر را نه مظلوم، بلکه "زندگی بخش" تعریف میکند بر جنبش کارگری مسلط شده است. و این باید بیش از پیش پر رنگ شود.

جمهوری اسلامی سرمایه علیرغم اینکه سعی میکند خود را بی توجه به مطالبات کارگران معترض نشان دهد، اما کارگران عملاً توانسته اند، حق اعتصاب را با اعتصابات مداوم و پر شمار و گاه بسیار طولانی بر این حکومت ستمگر تحمیل کنند. کارگران مبارز، در تلاشند که مسئله تعیین دستمزد را بعنوان حق خود کارگران به عنوان صاحبان کالای نیروی کار جا بیندازند. یا در مواردی دیگر، مانند تلاش همه این سالهای حکومت که سعی کرده به ظلم خود در حق کارگر رنگ و بوی قانونی بیشتری بزند، کارگران ایستادگی کرده اند. از جمله در سال گذشته در مورد مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی، که در نتیجه مبارزه چندین ماهه بازنشستگان، حکومت مجبور به تن دادن به خواست کارگران گردید و به حکمی که در کف خیابان صادر شد گردن نهاد. با حکومت اسلامی سرمایه نمی توان با گردن کج طرف شد، بلکه به تجربه تاریخی و هم اکنون جنبش کارگری، بورژوازی تنها در مقابل اتحاد کارگران مبارز مجبور به عقب نشینی میشود. "مناسبات کارگر و سرمایه دار ظالمانه است" و این از نفس نظام سرمایه داری نشأت میگیرد، تنها با مبارزه متحد کارگران میتوان بر این ظلم نقطه پایانی گذاشت.

یکی از کارگران هفت تپه در پیامی در کانال تلگرامی "کارگران مستقل هفت تپه" به درست با همکاران خود، آنجا که میخوهند اشاره کنند حقی از کارگران زایل شده از کارگر با صفت مظلوم یاد میکنند، اینگونه دیالوگ دارد: "نگو مظلوم بگو کارگر مبارز. کارگر زحمتکش. کارگری که نان کار و شرافت را میخورد ولی توسط سرمایه دار و نوکران دست به سینه و مزدورس مورد تهاجم و بی حرمتی و ستم و استثمار قرار می گیره و قانون و دولت و همه طرف کارفرما هستند. ما کارگران به تنهایی به اندازه همه شان زور و قدرت داریم. ما کارگران هر روز خون زندگی را به تن و روان این مفت خوران و کل جامعه تزریق می کنیم. ما بنیاد زندگی هستیم و زندگی بخش. ما مظلوم نیستیم، مناسبات کارگر و سرمایه دار ظالمانه است."

"مظلوم" بودن در ایران یک نوع فضیلت است. کم حرف بودن، سر بزیر بودن، و...، صفتهایی هستند که یک فرد مظلوم را توصیف میکنند. مهمترین ویژگی مظلوم این است که مستعد تو سری خوردن است، یا از پیش "این مفلوک را خدا تو سرش زده!" و این ویژگی وقتی تکمیل میشود که فکر میکنند "مظلوم قادر به گرفتن حق خود نیست."

صفت مظلوم تماماً متوجه بخش هایی از جامعه می شود که هر کدام عامدا و آگاهانه، بطور رسمی و قانونی و عرفی از حقوق اجتماعی شان محروم می شوند یا شده اند. این صفت بیشتر به زنان و کارگران اطلاق میشود. در این مورد زنان نیز بخاطر زن بودنشان از ستم مضاعف رنج میبرند. و ظاهراً آنجا هم که میخوهند به زن لطفی کنند، اینگونه تحقیرش میکنند: "زن را خدا تو سرش زده که زن آفریده، تو دیگر حق این موجود مظلوم را ضایع نکن!" آنجا که به کارگر برمیگردد، این صفت وقتی استفاده میشود که دقیقاً حقی از ایشان ضایع کرده اند، یا خود کارگر متوجه است که حقش را پایمال کردند، یا درصددند که اینکار را صورت دهند. "پیام همکار" به اینها اشاره دارد.

در دنیای سیاست ایران، از طرف کارشناسان و دولتمردان و سیاست بازان بورژوازی، چه در اپوزیسیون و چه در حکومت این صفت در جهت زیر پا گذاشتن حق کارگران کاربردهای فراوانی دارد. در این دنیا کارگر بودن خود پیشاپیش نشانه مظلومیت و یک نوع معصومیت است. هر شخصیت سرمایه، آنجا که میخوهند کارگر را فریب بدهد معلوم میشود هفت جد ایشان کارگر بوده، و با "نان حلال بزرگ شده است." و آنجایی که میخوهند به کارگر حالی کنند که تو نقشی در تولید نداری، سعی دارند به او حالی کنند اگر سرمایه نباشد و کارفرما (صاحب سرمایه) نباشد تو کارگر از گرسنگی می میری. "کارگر جماعت" خطاب کردن طبقه کارگر، بهیچ وجه اشاره به این ندارد که با یک طبقه اجتماعی روبرو هستیم. بلکه کاملاً جنبه تحقیر کارگران را دربر دارد. گویا یک جمعیتی است که با زبان خاصی باید با ایشان روبرو شد، بهانه گیر است، از زیر کار در رو است، که بیش از حقش طلب میکند و بیش از هر چیز نباید گذاشت احساس کند که نیرویی هستند.

رژیم اسلامی سرمایه، کارگر را بر طبق آیات و احادیث قرآنی و روایت ائمه مفتخوران، "مستضعف" خطاب میکند. این صفت بار منفی بیشتری به همراه دارد. چرا که به شدت بر این تأکید دارد که کارگر بی پناه و ناتوان است. و اگر لازم شد باید دستی از سر تفقد و منت بر سر او کشید. با هزار منت و اما و اگر وعده دادند که در دنیای مردگان، دستان پینه بسته کارگر در آتش جهنم نمی سوزد! از قول پیامبر، جلادان یا نمیدانم کدام یک از معصومین بیکار و بیعار، فرموده اند: "عرق کارگر خشک نشده باید دستمزدش را پرداخت!" که معنی عملی آن شده عدم پرداخت دستمزد کارگر برای ماهها و گاهی برای سالها و هنگامی که کارگر دست به اعتراض

بویان پیروز

بیمه کارگران ساختمانی، رویایی که تحقق نیافت

ساختمانی با حداقل دستمزد و ایمنی و عدم برخورداری از بیمه به بردگی گرفته شده اند. از سال ۱۳۹۳ تا به اکنون بارها قانون بیمه کارگران ساختمانی به بهانه های مختلفی بین دولت، مجلس و شورای نگهبان سرگردان است. این قانون و طرح اصلاح موادی از آن اکنون و برای چندمین بار به مجلس برگردانده شده است.

رئیس انجمن صنفی کارگران ساختمانی، بازگشت این طرح به مجلس را نشانی از قدرت مافیای ساخت و ساز و ثروت عنوان کرده و میگوید ببینید قدرت آقایان ثروتمند بساز و بفروش چقدر زیاد است که هنوز قانون اجرایی نشده و چهار ماه از تصویب آن نگذشته، یک هفته ای ۵۰ نماینده مجلس آن را دردرساز خواندند و برای بررسی طرح جدید امضا جمع کرده و به دو فوریت آن رأی دادند. در حالی که ما برای به نتیجه رسیدن این مصوبه ۱۷ سال در راهروهای مجلس رفت و آمد کردیم.

اما این قانون چه بود و چرا مجلس اسلامی آن را دردرساز خوانده است؟ طبق قانون مصوب خودشان، کارگران فصلی و ساختمانی می توانند در ازای پرداخت هفت درصد از حق بیمه تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار گیرند، ۲۰ درصد از این حق بیمه را نیز باید شهرداری ها از محل دریافت عوارض ساخت و ساز شهری پرداخت کنند و مابقی نیز توسط دولت تامین و پرداخت شود.

اکنون اما شهرداری ها به خصوص شهرداری تهران که همین چند روز پیش اخبار مربوط به واگذاری زمین های مرغوب به افرادی خاص و فساد ۲۰ هزار میلیارد تومانی زاکانی منتشر شد، کاهش ساخت و سازها و عدم همراهی و همکاری پیمانکاران در پرداخت به موقع عوارض را بهانه کرده و می گویند تعیین ۲۰ درصد حق بیمه از محل عوارض ساخت و ساز برای پیمانکاران و سازندگان زیاد است و آنها قادر به پرداخت نیستند. در حقیقت مجلس و شهرداری تهران به دنبال این هستند که با رد قانون بیمه کارگران ساختمانی که محصول مبارزه و اعتراضات کارگران است و جلوگیری از اجرای آن، بزرگترین ساختمان ساز کشور را از پرداخت همین سهم ۲۰ درصدی معاف کنند و همه حق السهم بیمه را بر گردن کارگر بگذارند... کارگران ساختمانی به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران سالهاست در پی بدست آوردن حق خود در کف خیابان هستند و تجمعات اعتراضی بزرگی همچون تجمع مقابل مجلس اسلامی برگزار کرده اند. از اعتراض به دستمزدهای پایین تر از خط فقر گرفته تا اعتراض به فقدان بیمه درمانی و بیکاری، عدم واریز بسته حمایت معیشتی و نیز حمایت از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و اعتصابات کارگران پروژه ای نفت، تنها گوشه ای از اعتراضات آنهاست. هر چند که قانون بیمه این کارگران تا کنون بطور کامل به اجرا در نیامده و تنها حدود ۳۰ درصد آنها از بیمه برخوردار شدند اما تا همین جا هم مبارزه و مطالبه گری آنها در چند ساله اخیر بوده است که حکومت را وادار به تصویب این قانون کرده است.

اکنون نیز در مقابل کارشکنی و بی توجهی حکومت به این خواسته و حق بدیهی و اساسی شان باید صف اعتراض کارگران ساختمانی حول خواستها و مطالباتشان سازمان یابد تا رویای برخورداری از بیمه آنها تحقق پیدا کند.

پرداخت مزد مناسب و بالای رقم سبد معیشتی که همین امروز بحث بر ۲۸ میلیون است، بیمه درمان رایگان، پایان دادن به قراردادهای موقت کاری، بیمه بیکاری در شرایطی که این کارگران اشتغالی ندارند و ایمنی محیط کار با استانداردهای بالا از جمله خواستهایی است که میتواند صف اعتراض کارگران ساختمانی را متحد کند... اعتراض بیش از دو میلیون کارگر ساختمانی موضوعی است که می تواند به عنوان یک خطر بالقوه حکومت ضد کارگری و ضد انسانی جمهوری اسلامی را به وحشت اندازد.

نگاهی به بساط دزدی و چپاول باندهای حکومتی و مجلس و قانونشان تنها در بخش ساختمانی و جنایاتی که در قبال کارگران شاغل در این بخش میشود تصویر روشنی از جهنم سرمایه داری حاکم در ایران و در قبال کل جامعه را بدست میدهد. یک خواست فوری کارگران و مردم سرنگونی این حکومت است. انقلاب زن زندگی آزادی فریاد رسای کارگران و کل جامعه علیه کل این بساط توحش و بردگی است. زنده باد انقلاب

در ایران بیش از دو میلیون کارگر ساختمانی مشغول به کار هستند که به گفته قائم مقام انجمن های صنفی کارگران این رقم شامل کارگرانی است که نام و هویت ثبت شده دارند و با احتساب کارگران مهاجری که اجازه کار ندارند و کارگران موقت و فصلی، تعداد کارگران بخش ساختمانی بسیار فراتر از این تعداد است.

آمار رسمی و دقیقی در خصوص تعداد کارگران ساختمانی که دارای بیمه هستند وجود ندارد. اما تخمین زده می شود که از مجموع کارگران شاغل در بخش ساخت و ساز تنها حدود ۶۰۰ هزار نفر بیمه شده اند. کارگران ساختمانی کاری شاق و طاقت فرسا دارند که که نه دستمزد کافی دریافت می کنند، نه امنیت شغلی دارند و نه امنیت جانی و همیشه خطر بیکاری و بی تامینی آنها را تهدید میکند.

به اقرار مقامات وزارت کار، سالانه ۸ هزار و ۹۰۰ حادثه کاری رخ میدهد که نیمی از این حوادث مربوط به کارگاههای ساختمانی و مشاغل مرتبط با ساخت و ساز است. کارگاههایی که به دلیل عدم الزام کارفرما به بیمه کردن کارگران و نبود نظارت کافی از سوی بازرسان ایمنی، بالاترین ضریب خطر و ناامنی را دارند و در صورت بروز حادثه هیچگونه مسئولیتی متوجه کارفرما نیست. در حقیقت بی ارزش بودن جان کارگر در برابر لزوم حفظ و رشد سرمایه، باعث شده تا راه های فرار بسیاری برای کارفرمایان ایجاد شود. این چنین است که کارگران ساختمانی بخاطر سودجویی های سرمایه داران دزد و مفتخور و در پناه حمایت دولت و قوانین ضد کارگری اش یک بخش بزرگ قربانیان محیط ها نا امن کار هستند.

یکی از راههای فرار برای سرمایه داران "بیمه مسئولیت مدنی" و "بیمه حوادث کارگاهی" است. در این نوع از بیمه ها که ارزان هم هستند، کارفرما به جای آن که مجبور باشد همه کارگران را به صورت فردی بیمه نماید، می تواند کارگران را به صورت گروهی بیمه کند. این نوع بیمه بدون نام بوده و بدین گونه است که در یک پروژه ساختمانی که در آن ۲۰ کارگر مشغول به کار هستند کارفرما اقدام به خرید بیمه حوادث کارگاهی می کند که برای مثال ۲ حادثه منجر به مرگ و ۵ حادثه منجر به نقص عضو را پوشش میدهد.

زیر فشار اعتراضات کارگران ساختمانی خصوصا کارگران استان کردستان، دولت مجبور شد لایحه بیمه کارگران ساختمانی را مرداد ماه ۱۳۸۴ به مجلس ببرد. سه سال این لایحه مسکوت و معطل ماند تا در نهایت "قانون بیمه های اجتماعی کارگران ساختمانی" از آن استخراج شد. با این حال باز هم تا سال ۱۳۹۳ این قانون همچنان خاک خورد و در این سال هم تغییری به ضرر کارگران در آن اعمال شد علیرغم همه اینها این قانون هرگز بطور کامل به اجرا در نیامد و طی این سالها صدها و بلکه هزاران کارگر ساختمانی به دلیل حوادث حین کار یا جان خود را از دست دادند و یا برای همیشه دچار مصدومیت و نقص عضو شدند، بدون آن که خود و خانواده هایشان از حداقل های حمایتی و بیمه از کارافتادگی یا مستمری برخوردار باشند.

بخش ساخت و ساز در ایران مانند سایر بخش ها در تسخیر پدرخوانده ها و مافیاهاست. مافیاهایی که متشکل از سپاه، مقامات و مدیران حکومتی و برخورداران از انواع رانت است که در محافل قدرت ارتباطات و شراکت های بسیاری دارند.

در راس این گروههای مافیایی سپاه قرار دارد که در حقیقت همه ارکان سیاسی و اقتصادی را در سیطره کنترل خود گرفته است. پس از به اجرا درآمدن اصل ۴۴ و خصوصی سازی های گسترده ای که در بخش های مختلف صورت گرفت، روند زمین خواری و شهرک سازی های سپاه هم شدت بیشتری گرفت.

پروژه ساخت شهرک خرازی در تهران تنها یک نمونه از زمین خواری ها و شهرک سازی های سپاه است که شامل ساخت ۵۵ برج مسکونی و تجاری در قالب بیش از ۴۵۰۰ واحد است که امتیاز آن متعلق به سپاه قدس، سازمان هوا فضای سپاه و ستاد کل لشکر ۲۷ سپاه است.

پروژه های نارنجستان ۵-۴-۳-۲-۱، پروژه ایران ۲، پهنه D شهرک چیتگر، پروژه باغ سپکو ۴، برج فراز فرتاک، پروژه کامرانیه، برج های دیپلمات و پروژه نارنج ۸ هم نمونه های دیگری از ساختمان سازی های سپاه است که در ساخت و احداث آنها هزاران کارگر



شهلاد انشفر

کارگران تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی و زندانیان در صف مقدم این تعرض هستند. از جمله در ماده ۱۶ این برنامه تحت عنوان "تقویت انگیزه بنگاه‌ها برای افراد متقاضی به کار تحت پوشش بهزیستی یا کمیته امداد یا مرتبط با سازمان زندان‌ها" شرایط انعقاد قرارداد کار با این دسته از کارگران با پرداخت نیمی از حداقل دستمزد قانونی شده است.

برنامه هفتم توسعه تلاشی برای احیای طرح نظام بردگی استاد شاگردی کارگران است که سالها حکومت برای مصوب کردنش در تلاش است و در برابر اعتراضات گسترده کارگری ناکام مانده است. به این معنا که در فصل اول در ماده ۱۵ این برنامه، به کارفرما اجازه داده شده تا به بهانه آموزش حین کار "در سه سال اول اشتغال به کار هر فردی" حداقل دستمزد به وی به صورت یک دوم یعنی نصف دستمزد مصوب پرداخت شود. بر همین اساس حق بیمه متناسب با مزد دریافتی و سنوات او نیز به یک دوم کاهش می‌یابد. در عین حال کارفرما حق "لغو قرارداد" کارگر را در هر زمان که لازم دانست دارد. بدینگونه نیروی ارزانتر کار با حداکثر استثمار و در بی حقوقی کامل در اختیار سرمایه دار قرار میگیرد. یک بردگی تمام عیار کاری.

یک بخش دیگر از تعرضات این برنامه، تعرض به زندگی و معیشت بازنشستگان است. از جمله بر اساس ماده ۶۷ لایحه توسعه از زمان ابلاغ آن به جای مبنای قرار دادن دو سال پایانی اشتغال کارگران از این پس می‌بایست متوسط حقوق ۵ سال پایانی و آخر اشتغال آنها مبنای قرار گیرد. بدینگونه مستمری بازنشستگان کاهش چشمگیری پیدا میکند و اجرای آن زندگی و معیشت هزاران کارگری را که در آستانه بازنشستگی قرار دارند را مورد حمله قرار میدهد.

افزایش سن بازنشستگی، کاهش سقف سنوات ارفاقی در مشاغل سخت و زیان‌آور، تغییر پارامترهای محاسبه حقوق بازنشستگان، افزایش مالیات‌ها، افزایش سهم کارگر از پرداخت سهم بیمه و موارد متعدد دیگر از جمله محورهای مهم تعرض به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه در برنامه هفتم توسعه است که دامنه اش بخش وسیعی از کارگران و بازنشستگان را در بر میگیرد. بر اساس این برنامه و با کاهش سنوات ارفاقی شرایط کار سخت و زیان‌آور از ۱۰ سال به ۷ سال و حداقل ۵۰ سال سن برای مردان و ۴۵ سال برای زنان و نیز افزایش سن بازنشستگی، عملاً فرصت بکارگیری نیروی کار ارزان برای کارفرما تسهیل شده و زمان استثمار وی بدون هیچگونه تأمین اجتماعی ای فراهم میگردد.

بعلاوه اینکه یک پیامد مهم برنامه کذایی توسعه، ادامه بیکارسازیها و مستمند کردن هر روز بیشتر کارگران و مردم و تشدید استثمار و بردگی در جامعه است.

برنامه هفتم توسعه و کارگران

برنامه هفتم توسعه با موجی از اعتراض در میان کارگران روبرو شده است. این را در اعتراضات کف خیابان از جمله در اعتراضات بازنشستگان و در بیانیه های کارگری چه بصورت فردی و چه در قامت تشکلهایشان میتوان دید. از جمله شورای سازماندهی کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) و افرادی چون رضا شهبانی و فواد کیخسروی در این مورد اعلام اعتراض کردند. این برنامه جنبش کارگری را به انفجار میکشد و این اعتراضات صف قدرتمند کارگران علیه تعرضات حکومت به علیه حکومت بسیج خواهد کرد. باید متحد و سراسری در برابر تعرض حکومت ایستاد و کل این برنامه را به همراه حکومت به زباله دان پرتاب کرد.

حکومت در سراسیبه سقوط و برنامه هفتم توسعه

برنامه هفتم توسعه جمهوری اسلامی برنامه حکومتی است در سراسیبه سقوط که یک هدف فوری آن تأمین بودجه نیروی سرکوبش در برابر حرکت انقلاب است. چرا که راه نجاتی برای اقتصاد درهم شکسته این حکومت نیست و این را خود حکومتیان خوب میدانند و ما نیز از همان آغاز گفتیم که بحران اقتصادی حکومت ریشه سیاسی دارد و راه حل اقتصادی ندارد. اکنون در شرایط تلاطم انقلابی جامعه و گذشت هشت ماه از انقلاب زن زندگی آزادی، در شرایطی که مردم در تداوم انقلابشان در مقابل تعرضات هر روزه حکومت به زندگی و معیشت خود ایستاده اند و بخش های مختلف جامعه با تجمعات اعتراضی سراسری شان دارند صف اعتراضشان را صیقل میدهند و یک گفتمان مهم جامعه رفتن بسوی اعتصابات سراسری است، اقتصاد حکومت در هم شکسته تر شده و عقیم ماندن طرحهایی چون برنامه هفتم توسعه را بیش از پیش نشان میدهد.

بوژه یک رکن مهم انقلاب زن زندگی آزادی اعتراض علیه فقر و بی‌تامینی و علیه دزدیها و چپاولگری های سیستم حاکم و تبعیضها و نابرابری ها بوده که خود را در طنین شعار "فقر فساد گرونی میریم تا سرنگونی" در کف خیابان متبلور ساخت. از سوی دیگر زیر فشار خیزش انقلابی مردم موقعیت جهانی حکومت است که دول غرب و آمریکا از یکطرف تلاش میکنند تا در این شرایط حکومت اسلامی را زیر فشار بیشتری قرار دهند و از سویی به ماشائنگری هایشان ادامه می دهند تا اوضاع منطقه را در کنترل داشته باشند. اما هر بار که فشار انقلاب مردم بیشتر میشود، همین دولتها ناگزیر میشوند که بر فشارهایشان بر حکومت اسلامی شدت دهند و مجموعه این شرایط صفوف خود حکومت را در هم ریخته تر کرده است.

این بی ثباتی ها و اوضاع در هم ریخته حکومت وضعیت اقتصادی بحران زده جمهوری اسلامی را وخیم تر ساخته است. و در چنین بن بست همه جانبه ایست که حکومت به طرح کذایی "برنامه هفتم توسعه" که یک یورش تمام عیار به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه است روی آورده است. طرح چپاول و غارت بیشتر مردم آتشی بیشتر بر خشم و نفرت و اعتراضات گسترده مردمی میزند و بر نزاع های درونی خود حکومت بر سر تقسیم غنائم شدت میدهد.

بوژه هشت ماه انقلاب مردمی نیروهای سرکوب حکومت را بشدت فرسوده کرده است. این را در همان دیماه در جلسه فرماندهان سپاه با خامنه ای خودشان اذعان کردند و در همانجا از فرار گسترده نیروهای سرکوبشان و گلایه آنها از وضعیت بد معیشتی شان سخن گفتند و یک جمع بندی خامنه ای و سرانشان این بود که باید به لحاظ اقتصادی بیشتر به وضع این نیرو ها رسیدگی شود. در راستای این سیاست و ادامه چپاولگریهای حکومت، برنامه بودجه حکومت برای سال ۱۴۰۲ مصوب و به اجرا گذاشته شد. بر اساس همین سیاست دستمزدهای چند بار زیر خط فقر برای کارگران تعیین شد و امروز نیز بر اساس همین سیاست طرحهایی چون برنامه هفتم توسعه در دستور کار دولت قرار میگیرد. طرحهایی که زندگی و معیشت کل جامعه را هدف قرار داده و یک هدف مهمشان چاپیدن بیشتر کارگران و مردم، تأمین بودجه نیروی سرکوب و جنایاتشان و فرصت خریدن برای حکومت برای بدست آوردن فرجه ای هر چند محدود برای کنترل جامعه است. از همین رو کل حاکمیت با این برنامه چپاولگرانه همراه است. برنامه هفتم توسعه برنامه سرکوب و چپاول از سوی حکومت و فقر و محرومیت و استثمار بیشتر کارگران است.

نگاهی به محورهای تعرضی برنامه هفتم توسعه

برنامه هفتم توسعه یک یورش تمام عیار به زندگی کارگران و کل جامعه است. برنامه هفتم توسعه تعرضی به همان حداقل دستمزد چند بار زیر خط فقر تعیین شده توسط شورای عالی کار است و بر اساس آن بی پناه ترین بخش کارگران یعنی

تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی و مخابرات و پرستاران یاسوج



روز ۱۷ خرداد بازنشستگان بنا بر فراخوان از قبل اعلام شده و در اعتراض به فقر و گرانی و اختلاسها و وضع بد معیشتی خود در چندین شهر از جمله در شوش و اهواز تجمع کردند. تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی به اعتراضاتی هر روزه تبدیل شده و بر روی فضای اعتراضی شهرها تاثیر مستقیم دارد. برهای اعتراضی آنها با تاکید بر روی درمان رایگان و علیه گرانیها توجه ها را بخود جلب میکند. در این اعتراضات بازنشستگان شعار میدادند: "قطر کف خیابون بدست میاد حقمون"، "تا حقمون نگیریم از پا نمی نشینیم"، "بازنشسته داد بزن، حق تو فریاد بزن"، و "تورم، گرانی، بلای جان مردم".

در اهواز بازنشستگان معترض با خواندن سرود زیر بار ستم نمیکنیم و شعار درمان رایگان حق مسلم ماست اعتراض خود را فریاد زدند. در شوش جمعیت به پیش از دوپست نفر میرسید و بازنشستگان معترض با شعار فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون برادامه اعتراضاتشان تاکید کردند.

روز گذشته ۱۶ خرداد نیز بازنشستگان مخابرات نیز در اعتراض به وضع بد معیشتی خود در شهرهای کرمانشاه، ایلام، سنندج، شیراز، مشهد، شهر کرد، زاهدان، و اهواز تجمع داشتند. در این روز همچنین پرستاران یاسوج در اعتراض به وضع بد شغلی و معیشتی خود مقابل ساختمان استانداری تجمع کردند. اعتراض علیه گرانی، بی تامینی و تعرضات معیشتی حکومت موضوع اعتراض همه کارگران و کل جامعه است.

حزب کمونیست کارگری ایران، ۱۷ خرداد ۱۴۰۲، ۷ ژوئن ۲۰۲۳



اعتراضات خانواده های دادخواه به بازسازی آرامگاه آچی

شماری از خانواده ها دستگیر شدند

آبان ماه ۱۴۰۱ با گلوله نیروهای سرکوبگر رژیم جانش را از دست داد. بنا بر گزارشات شامگاه این روز دو مینی بوس حامل خانواده های جانبازان در مسیر بازگشت دستگیر شدند که از مکان بازداشت و وضعیت آنها خبری در دست نیست. خبرهایی از دستگیری بیش از سی نفر حکایت میکند که سه کودک به اسامی یونا مرادی ۶ ساله، باران منبری ۱۲ ساله، و کیا مرادی ۱۶ ساله در میان آنها هستند. اسامی شش نفر از بازداشت شدگان عبارتند از: دایه شریفه میرزایی، کوهسار منبری، باران منبری، هانا منبری، کیا مرادی و یونا مرادی.

جنايتكاران جمهوری تصمیم دارند با بازسازی آرامستان آچی شهر سقز، مزار ژینا امینی را از انظار عموم دور نگه دارند و از تبدیل شدن آن به نماد اصلی قیام زن زندگی آزادی جلوگیری کنند. مردم نیز جانانه ایستاده و به مقابله با آن برخاسته اند. زنده باد خانواده های دادخواه و مادران انقلاب!

حزب کمونیست کارگری از مبارزات خانواده های دادخواه در کردستان در مقابله با تخریب مزار مهسا امینی این نماد بیاد ماندنی انقلاب قاطعانه دفاع میکند و مردم در سطح سراسری را به حمایت از مبارزات آنها فرا میخواند. حزب دستگیری خانواده های دادخواه را شدیداً محکوم کرده و از همه مردم میخواهد که با اعتراض سراسری خود پاسخ این گستاخی را بدهند. خانواده های بازداشتی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. دست دراز به مزار عزیزان مردم با عکس العمل قاطع مردم در سطح سراسری جواب خواهد گرفت. نابود باد حکومت اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ خرداد ۱۴۰۲، ۱۰ ژوئن ۲۰۲۳

روز جمعه نوزده خرداد ماه شماری از خانواده های جانبازان انقلاب ژینا در اعتراض به طرح پنهان کردن مزار مهسا امینی (ژینا) این سمبل انقلاب زن زندگی آزادی، در آرامستان آچی سقز گرد آمدند. گردهمایی اعتراضی خانواده های دادخواه برای مقابله با تخریب مزار مهسا امینی با حضور پر رنگ مادران دادخواه از سنندج، دهگلان و دیواندره صف متحدی از همبستگی علیه جنایات جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. در این حرکت اعتراضی خانواده های دادخواه سر مزار مهسا امینی، شهریار (فریدون) محمدی و دانیال پابندی جمع شدند و در حالیکه عکس جانبازان انقلاب در دستشان بود با شعارهای کردستان گورستان فاشیستها، قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان و با شعار نه می بخشیم نه فراموش میکنیم عزم راسخ خود را برای پیگیری انقلاب زن زندگی آزادی اعلام داشتند. یک صحنه جالب در این گردهمایی پخش گل سرخ از سوی دایه شریفه مادر رامین حسین پناهی در میان خانواده های دادخواه و از جمله مادر مهسا بود رامین حسین پناهی پنج سال قبل توسط جانیان اسلامی به دار آویخته شد و هنوز محل دفن وی به خانواده اش اعلام نشده است. در این محل همچنین مراسم زادروز دانیال پابندی از جانبازان انقلاب با حضور خانواده های فریدون محمودی و دایه مینا، مادر جانباز شهربار محمدی برگزار شد. دانیال پابندی، نوجوان ۱۷ ساله اهل سقز در جریان انقلاب ژینا در اواخر

**به حزب کمونیست کارگری
پیوندید!**

تلگرام: @wpi_tamas

۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

tamas.wpi@gmail.com

تظاهرات بزرگ مردم در زاهدان و تبریز در روز گذشته و تجمع اعتراضی کارگران هپکو



عکسی از بازداشت شدگان روز نوزده خرداد در زاهدان

رساند و جوانان بسیاری هم در بازداشت هستند و بعضاً در زیر خطر اعدام. علیرغم این مردم استوار ایستاده اند و کوتاه نمی‌آیند.

روز گذشته همچنین مردم در شهر تبریز سفر رئیس به این شهر را به صحنه اعتراض خود تبدیل کردند. رئیس به این استان رفته بود تا از موفقیت‌های سخن بگوید. اما مردم با فریاد مرگ بر رئیس دست به تجمع اعتراضی زدند. این تجمع با حمله وحشیانه نیروهای انتظامی با باتوم و چوب روبرو شد. مردم بشدت در برابر سرکوبگران مقاومت میکردند و شعار "دشمن ما هینجاست دروغ میگن امریکاست" و دیگر شعارهای اعتراضی شان، آنها را عقب میزدند. در یک صحنه اعتراضی مردم در اطراف زنی که به زمین افتاده بود سیر دفاعی تشکیل داده بودند.

آخرین خبر امروز مربوط به تجمع اعتراضی کارگران هپکو است. کارخانه ای به نام و یکی از کانون های داغ اعتراضات کارگری طی سالهای متوالی. امروز بیستم خرداد ماه کارگران هپکو در اعتراض به افزایش سن بازنشستگی و سخت تر شدن شرایط بازنشستگی پیش از موعد کارگران و بندهای ضد کارگری برنامه "هفتم توسعه" حکومت که تعرضی به کل جامعه است در محوطه ی شرکت تجمع کردند. این کارگران با تجمع خود اعتراض کل جامعه را نمایندگی کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران ۲۰ خرداد ۱۴۰۲، ۱۰ ژوئن ۲۰۲۳

روز ۱۹ خرداد بار دیگر مردم در شهر زاهدان همچون جمعه های دیگر به خیابان آمدند و با سردادن شعارهای ضد سرتاپای حکومت و راهپیمایی در خیابانهای شهر ادامه انقلاب را فریاد زدند. یک جنبه مهم شعارهای مردم زاهدان در این روز علیه سرکوبگری های حکومت و اعدام ها و تاکید بر ایستادگی و ادامه اعتراضات بود. از جمله مردم شعار میدادند: "قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان"، "نه سلطنت نه رهبری دموکراسی برابری"، "مرگ بر ستمگر چه شاه شاه چه رهبر"، "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت"، "سلطنت ولایت، یکصد سال جنایت"، و "مرگ بر خامنه ای"، "اتحاد، انقلاب، آزادی".

در این حرکت اعتراضی، مردم بزهایی با مضمون اعتراض به سرکوبها و ادامه مبارزاتشان در دست داشتند. طبق گزارشات در جریان این حرکت اعتراضی نیروهای نظامی و لباس شخصی ها در خیابان مجدیه واقع در منطقه شیرآباد، منطقه غدیر، فلکه خیام و توحید دست کم ۹ نفر را که اکثراً زیر ۱۸ سال بوده اند، دستگیر کرده اند. اسامی ۹ نفر از آنها عبارتند از: یاسر توتازهی، علی زردکوهی، حامد ریگی، عبدالله خروت، ابراهیم گرگیج، علی ریگی، روح الله شه بخش، حامد خارکوهی و سعید گرگیج.

زاهدان یک کانون داغ انقلاب است. این کانون را باید تقویت کرد و گسترش داد. به هر شکل ممکن از اعتراضات مردم جسور این شهر در سراسر کشور حمایت کنیم. بنا به گزارش دیگری سه نفر از جوانان معترض در سیستان و بلوچستان به اسامی "حسین کاشانی"، "عادل گرگیج" و "علی احمد بریچی" که در مهر ماه سال گذشته در دزآب (زاهدان) دستگیر شده بودند، به اتهام محاربه در دادگاه بدوی محاکمه و هرکدام به ده سال نفی بلد (زندان در تبعید) در استان های آذربایجان شرقی و اردبیل محکوم شده اند. این سه جوان اکنون در زندان زاهدان بسر میبرند و از دوستان "خدانور لجه ای" بوده و در دوره ی بازداشت، برای اخذ اعتراف اجباری، شدیداً مورد شکنجه قرار گرفته اند. جمهوری اسلامی در برابر اعتراضات قدرتمند مردم زاهدان تلاش میکند با سرکوب و اعدام مقابله کند و در این استان جوانان بسیاری را به قتل

۲۰ ژوئن
سی خرداد

روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران

کصدای در حمایت از زندانیان سیاسی و انقلاب زن زندگی آزادی

Saturday
June 17
Amsterdam
Nederland

Time: 14-16
Beursplein

Contact Number:
0686278035

International Day In Support Of
Political Prisoners In Iran

www.cfppi.org



پیام راحله راحمی پور، خواهر حسین راحمی
پور از جان باختگان راه آزادی به مناسبت
بیست ژوئن

بیست ژوئن، روز جهانی در حمایت
از زندانیان سیاسی است.

روز دفاع از شریفترین و عزیزترین انسانهایی است که از دهه شصت تا به امروز جان شیرین شان را علیه بی عدالتی، عدم آزادی بیان و نابرابری درکف دستشان گرفتند و مبارزه کردند. آنان که با جان شان را فدای راه آزادی کردند، یا در زندانها جوانی و عمرشان سپری شد و یا بدنبال سیاست آگاهانه، غیر انسانی و متحجرانه محرومیت از دارو و درمان، امروزه با بیماریهای مزمن و علاج ناپذیر دست و پنجه نرم میکنند.

روز خانواده های زندانیان سیاسی که سالها غم و رنج دوری از فرزند، همسر و عضو عزیز خانواده را با نگرانی هر روزه بر دوش کشیدند.

روز مادران و خانواده های دادخواه که تن و جان عزیزان عزیزشان را با گلوله شکافتند اما طی بیش از چهل سال سکوت نکردند.

اینروز روز همه ماست، به این روز پیوندیم! (برگرفته از مدیای اجتماعی)



اعتصاب هزاران نفری ما کارگران پروژه ای به کجا رسید

اول اردیبهشت بود که اعتصاب ما کارگران پروژه ای آغاز شد. این اعتراضات تا همین جا دستاوردهای خوبی برایمان داشته است. اولین دستاورد آن متوجه کردن پیمانکاران مفتخور و مقامات مسئول به قدرت اعتصاب ما کارگران و به پایان رسیدن نقطه صبر و تحمل ما در برابر اجحافات و زورگویی هایشان است. ما اعتصاب کردیم و گفتیم دستمزدها باید ۷۹ درصد افزایش یابد و بیست روز کار و ده روز استراحت همه جا جاری شود. اما در میانه کار و دست کشیدن ما از کار در اعتراض به وضعیتی نابسامان کاری و معیشتی مان، متوجه بالاگرفتن بیشتر دعوای دو باند مافیایی قرارگاه خاتم و پیمانکاران مفتخور شدیم. دعوایی که در آن قرارگاه خاتم تلاش میکند خودش همه کاره شود و کار را از دست پیمانکاران بیرون بکشد و پیمانکاران زالو صفت نیز در این دعوا با راه انداختن نمایش پیمانکار خوب و بد سعی میکنند اعتراضات بر حق ما کارگران را دستمایه ای برای خود در این دعوایا کنند و با این کار در صف ما کارگران تفرقه ایجاد کنند و اعتصاب را به بیراهه بکشاند.

در همان روزهای آغازین اعتصاب "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" بیانیه ای داد و اعلام کرد که نزاع دو باند مافیایی قرارگاه خاتم و پیمانکار زالو صفت به ما کارگران ربطی ندارد و ما خواستههای خود را داریم و داشتن یک زندگی شایسته انسان را حق خود میدانیم اما متأسفانه در جاهایی پیمانکاران با چندرغازی افزایش دستمزد و یکسری وعده و وعید و در کنار آن گرفتن چماق اخراج بر روی سر کارگر، کاری کردند که بخشی از همکاران سر کار بازگشتند و طبیعی است وقتی بخشی از کارگران سر کار برگردند فشار اعتصاب کاهش یافته و به ناچار باقی بخش ها هم سر کار بر میگردند.

اما نکته ای که هست فضای اعتراض در مراکز مختلف نفتی همچنان انفجاری است. ما کارگران همچنان به وضعیت معیشتی و کاری خود اعتراض داریم، این را هم پیمانکاران و هم مقامات مسئول خوب میدانند بنابراین باید خود را برای دور بعدی اعتراضاتمان متحد تر و قدرتمند تر آماده کنیم البته این را هم بدانیم هر قدم کوچکی از عقب نشینی پیمانکاران نتیجه فشار اعتصاب ما کارگران است. در هر حال اکنون بخشهایی از همکاران ما سر کار برگشته اند و بخش های معینی نیز همچنان در اعتصابند.

ما شک نداریم همکارانی که به کار بازگشته اند به زودی صدای اعتراضشان بلند خواهد شد و باید آماده دور بعدی اعتصابمان باشیم با این تاکید که از تجربه اعتصابات دو ساله اخیر خود درس بگیریم.

در اعتصاب قبلی تجربه کردیم و دیدیم وقتی متوجه شدند فضای اعتراض بالاست فوراً با برنامه ای مهندسی شده به اسم ما کارگران و با نامه نگاری به مجلس و دولت و مقامات سعی کردند ما را به خانه بفرستند، در میانمان تفرقه ایجاد کنند و از بالای سرما تصمیم گیری کنند.

ما همان موقع هشدار دادیم و گفتیم اعتصاب سراسری است و توافقات هم باید سراسری باشد.

بر مجمع عمومی و تصمیم گیری جمعی در هر بخش و تحمیل قراردادهای جمعی به پیمانکاران تاکید کردیم.

بطور واقعی نیز فشار اعتصاب ما آنچنان بالا بود که در جاهایی مجبور شدند بیست روز کار و ده روز استراحت را بپذیرند و مقادیری هم هر چند اندک بر مزد ما اضافه شد.

در این دور نیز در نزاع دو باند قرارگاه خاتم و پیمانکاران، تلاش کردند بر موج

لایحه هفتم توسعه، قوانین، مصوبات و بخشنامه های یک شبه در خدمت طبقه سرمایه دار!

در شرایط اقتصادی موجود، کسری بی سابقه بودجه و اقتصاد خارج از کنترل، تدوین کنندگان قوانین ارتجاعی را بر آن داشته همچنان که ۴۵ سال گذشته کاهش هزینه های دولت از طریق تحمیل فشار بر طبقه آسیب پذیر جامعه معمول، به ظاهر تنها فرمول در حل مسائل اقتصادی بوده است، همزمان فرصتی باشد برای سوءاستفاده صاحبان قدرت و سرمایه، این بار تحت عنوان «رفع موانع در جذب نیروی کار برای کارفرمایان، کارآفرینان، توسعه بازار یا رونق کسب و کار».

صرفنظر از اینکه در کلیات این لایحه توان و اراده ای در حل مسائل اقتصادی مشهود نیست، بخشهای مربوط به نیروی انسانی کاملاً استثمار و فقر، فلاکت، محرومیت و تبعیض طبقه کارگر را بیش از پیش سبب گردیده، کارگر و توده مولد جامعه را همچنان مطابق قوانین برده داری دست بسته تقدیم به طبقه سرمایه دار مینماید!

شرایط برده داری کارگر بدین گونه که در «سه سال» ابتدایی اشتغال با دریافت یک دوم حداقل دستمزد مصوب سالیانه، به بهانه آموزش حین کار، شرایط پرداخت حق بیمه متناسب با مزد دریافتی و سنوات او به همین ترتیب به یک دوم کاهش میابد. «سه سال» تولید سرمایه با کمترین هزینه، توأم با حق فسخ قرارداد یکطرفه از طرف کارفرما...!

همچنین در همین لایحه با کاهش سنوات ارفاقی شرایط کار سخت و زیان آور از ۱۰ سال به ۷ سال و حداقل ۵۰ سال سن برای مردان و ۴۵ سال برای زنان، با افزایش سن بازنشستگی، عملاً فرصت بکارگیری نیروی کار مزدی را تحت شرایطی که اشتغالش تامین کننده معیشتش نبوده، پاسخگوی هزینه های اولیه یک زندگی معمولی و سطح پایین نمیشد، برای کارفرما تسهیل، زمان این سوء استفاده و استثمار را افزایش میدهد!

اینکه تدوین این لایحه، با توجیهاات عوامفریبانه کاهش هزینه های دولت، تسهیل جذب نیروی انسانی مولد به منظور بهبود شرایط اقتصادی جامعه و در راستای شعار اقتصاد مقاومتی صورت گرفته است، از همان بدیهیات تفکری است که افزایش دستمزد کارگر را عامل اصلی تورم دانسته، به مدد شعارهای این چنینی، در خدمت پیمانکاران و البته طبقه حداقلی سرمایه دار است.

طبقه کارگر و توده های مولد جامعه در طیف گسترده با استناد به قوانین و لوایح، مشمول یک عمر زندگی در شرایط برده داری و در خدمت طبقه سرمایه دار قرار میگیرند که بواسطه دارا بودن جایگاه متفاوت اجتماعی و بهره گیری از امکانات قدرت از ابزاری که همان طبقه مولد برایش ایجاد نموده شرایط استثمار و در نهایت سرکوب او را ایجاد نمایند!

مطابق با این قوانین، طبقه کارگری که خود مسبب ایجاد سرمایه و انباشت آن برای سرمایه دار است، خود مسبب ایجاد تورم اقتصادی است و مزد در مقابل کارش رشد تورم را سبب میگردد...!

همان نگاه تبعیض آمیز، به صاحبان سرمایه اختیار میدهد حتی با بخشنامه های یک شبه چگونگی اشتغال کارگر مزدی را به نفع خود تغییر دهند و حداکثر بهره را از او ببرند. واقعیتی که در پروژه ها، شرکتهای پیمانکاری بخصوص در حوزه های نفت و گاز بوضوح قابل رویت است.

دستکاری قراردادهای مزدی،
مرخصی، بهره گیری از امکانات
حداقلی رفاهی ضمن کار و تغییر





پنج‌ساله ماده ۲۷ قانون معلولان و وضع بد معیشتی شان برای دومین بار مقابل سازمان بهزیستی استان تجمع کردند.
حزب کمونیست کارگری ایران، ۲۱ خرداد ۱۴۰۲، ۱۱ ژوئن ۲۰۲۳

تجمعات بازنشستگان تامین اجتماعی و یک خبر دیگر

امروز ۲۱ خرداد بازنشستگان تامین اجتماعی در دو شهر شوش و کرمانشاه در اعتراض به گرانی و بی‌تامینی همچون دیگر شنبه‌های اعتراضی دست به تجمع و اعتراض زدند. تعرضات حکومت به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه با طرح‌هایی چون طرح توسعه هفتم و مصوبه مزدی شورای عالی کار یک موضوع اعتراض بازنشستگان بود که برای پیگیری مطالباتشان تجمع کرده بودند. افزایش حقوقها به بالای سید هزینه معیشتی که امروز به گفته خود بازنشستگان در بنرهای اعتراضی شان ۲۸ میلیون است و درمان رایگان که در همین اعتراضات بر بنرهایشان نقش بسته است دو خواسته مهم آنهاست. در شوش بازنشستگان با راهپیمایی و با فریاد شعارهایشان خیابانهای شهر را به صحنه اعتراض خود تبدیل کردند. علیرغم هوای گرم تابستانی جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ نفر شرکت کرده بودند. در این اعتراضات بازنشستگان شعار میدادند: «اعتراض اعتراض علیه فقر و فساد»، «نگ ما نگ ما صدا و سیمای ما»، «حقوق نصفه نیمه سقوط کنی همیشه»، «فقط کف خیابان بدست میاد حقمون»، «حقوقتو داد بز، افتاده دست راهزن»، «تورم اسفبار حاکم شده بر بازار»، «گرانی تورم بلای جان مردم»، «ظلم و ستم کافیه سفره ما خالیه»، و «نه مجلس، نه دولت نیستند به فکر ملت». خواستههای مشترکی اعتراضات بخش‌های مختلف بازنشستگان را به هم پیوند میدهد. این اعتراضات علیه فقر و فساد و بی‌تامین و وضع معیشتی و کل بساط دزد سالار حاکم است.

بنا به یک خبر دیگر کارگران ذوب آهن ملایر در اعتراض به تعویق پرداخت شش ماهه مزد و وضع بد معیشتی خود مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند. این تجمع با حمله نیروهای سرکوب با باتوم و اسپری فلکل مواجه شد و کارگران با سرکوبگران درگیر شدند.

آخرین خبر اینکه در این روز معلولان در کرمانشاه نیز در اعتراض به عدم اجرای

لایحه هفتم توسعه...

از صفحه ۹

اعتصاب هزاران نفری ما...

از صفحه ۹

اعتراض ما سوار شوند و باز "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" هشدار داد و با ایستادگی همکاران اعتصابات ما موفقیت‌هایی داشت.

بنابراین می‌بینیم که اگر متحد می‌ماندیم میتوانستیم عقب نشینی‌های بیشتر و مهمی تحمیل کنیم و میتوانستیم هم در برابر قرارگاه خاتم و امنیتی شدن بیشتر محیط‌های کارمان بایستیم و هم پیمانکاران مفتخور را در موقعیت ضعیف‌تری قرار دهیم و قدمی بسوی جمع کردن بساط آنها به جلو برداریم.

دوستان! اکنون بعد از این دو تجربه تاکید ما اینست که متحد باشیم.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت یکی از دستاوردهای بزرگ ماست، در آن متشکل شویم و قرار اعتصاب بعدی را از این مجرا و با تصمیم‌گیری جمعی بگذاریم.

باید دستمزدهای ما بعنوان یک خواست فوری ۷۹ درصد افزایش یابد.

باید بیست روز کار و ده روز استراحت فوری جاری شود.

باید محیط‌های کار امن باشد و استانداردهای قابل قبولی بر خوابگاهها و محیط‌های اسکان برقرار شود.

باید بیمه درمانی رایگان با استاندارد بالایی شامل حال همه ما بشود.

باید به امنیتی کردن محیط کارمان پایان داده شود.

و باید بکوشیم با اتحاد خود به بساط بردگی کار پیمانی پایان دهیم.

زنده با اتحاد و همبستگی کارگران، زنده باد اعتصاب

برگرفته از مدیای اجتماعی

شرایط استفاده از او در محیط کار و... از این قبیل است که همواره کارگر را بعنوان ابزار در خدمت پیمانکاران قرار داده به بردگی میکشد.

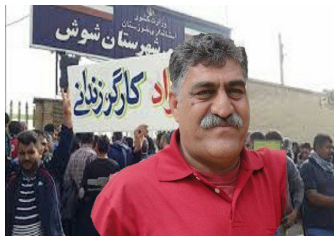
این شکل نگاه تبعیض آمیز و استعمار طبقه کارگر و توده‌ها از خصوصیات مشخصه اقتصاد سرمایه داری است. همان که معیشت و منزلت انسانی طیف وسیعی از جامعه را به بازی گرفته، مورد سرکوب قرار میدهد!...

اما آنچه از دید و شعور تدوین کنندگان قوانین و لویح پنهان مانده، فهم و قدرت زیر و رو کننده طبقه کارگر است و آگاهی او به آن چه که این قوانین و مجریان آن بر او روا داشته اند و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی اش را با هدف ایجاد منافع و سود پایان ناپذیر برای طبقه‌ای خاص و حداقلی، به بازی گرفته اند.

بدین ترتیب است که ما کارگران نفت به سهم خود اعلام میکنیم، آنچه‌ای که قبلاً مطرح نمودیم، نمایندگان جمهوری اسلامی شرکت کننده در سازمان جهانی کار (ILO) نمایندگان و حافظ منافع ما کارگران نبوده، حضورشان را در این اجلاس به رسمیت نمی‌شناسیم و آن را محکوم می‌نماییم.

ما اعلام میکنیم، تا برچیده شدن کامل بساط زورگویی و چپاول، رفع تبعیض و استثمار و ظلم و ستمی که بر ما و طبقه محروم جامعه روا می‌رود تا برپایی کامل شرایطی که ما را از قید و بند کامل استثمار رهایی یابد به اشکال و عناوین مختلف اعتراضی و برپایی اعتصابات کارگری از مطالبات صنفی خود و مطالبات کامل طبقه محروم و تحت ستم در هر فرصتی استفاده نموده و آنرا در برابر بی‌عدالتی موجود حق خود میدانیم. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)

۱۹ خرداد ماه ۱۴۰۲ (برگرفته از مدیای اجتماعی)



نامه سرگشاده به بهانه اجلاس سالانه سازمان جهانی کار در ژنو علی نجاتی: صدای ما را از پشت میله های زندان و کف خیابان ها بشنوید!

کارگران در ایران بر کسی پوشیده نیست.

ایجاد تشکل های مستقل کارگری در ایران حرام و جرم محسوب می شود، جرمی غیر قابل بخشش! حاکمیت تحمل شنیدن صدای حق طلبی کارگران را ندارد و هر گونه تشکل مستقل کارگری که به نیروی کارگران ایجاد شود را در نطفه خفه می کند. طبق روال معمول در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، امسال هم افرادی تحت عنوان نماینده کارگران ایران در این اجلاس حضور خواهند داشت. این دروغ آشکاری است که این افراد نمایندگان کارگران هستند، همانطور که شما شرکت کنندگان اطلاع دارید، این افراد نماینده صاحبان سرمایه و حاکمیت ایران هستند و هیچ ربطی به منافع کارگران در ایران ندارند. همانطور که اطلاع دارید خانه کارگر، شورا های اسلامی کار و دیگر تشکل های ساخته حکومت، نهاد های پلیسی و امنیتی در محیط کار هستند که توسط پلیس و ارگان های سرکوب هدایت و رهبری می شوند.

نمایندگان تشکل های دست ساز حکومتی، منتخب کار فرمایان و نهاد های پلیسی و امنیتی هستند و هیچ ربطی به کارگران ندارند، چرا که انتخاب این افراد توسط کارگران صورت نمی گیرد و در بهترین حالت در زمان رای گیری کارگران را پای صندوق های رای، می کشانند تا به افرادی که توسط نهاد های سرکوبگر تایید و انتخاب شده اند، رای دهند.

من و دیگر کارگران در ایران می دانیم که هیچ فریاد رسی وجود ندارد و ما باید فریاد رس خود باشیم، می دانیم که فعلا هیچ نهاد مستقل کارگری توانمند ی در سطح بین المللی وجود ندارد تا بتوانیم با هم در همکاری باشیم و بعنوان یک طبقه جهانی از منافع خود در مقابل سرمایه داران، از خود دفاع کنیم.

اما امروز بر خود لازم دیدم تا این نامه سرگشاده را به بهانه برگزاری اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، انتشار دهم تا یک بار دیگر اعلام کنم که افرادی که تحت عنوان نماینده کارگران ایران در اجلاس سالانه شرکت می کنند، نماینده ما کارگران نیستند، بلکه این افراد نماینده حکومت ضد کارگر و صاحبان سرمایه و کارفرما در ایران هستند.

نماینده واقعی کارگران یا از محیط کار اخراج شده و یا در زندان هستند و یا پرونده های آنها در دادگاه ها!! مفتوح می باشد.

اجازه حضور نمایندگان کارفرمایان و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، نشان می دهد که اکثریت اعضای تشکل دهنده این اجلاس، نمی توانند نمایندگان واقعی و مستقل کارگران باشند، اگر نمایندگان واقعی کارگران در این اجلاس سالانه حضور داشته باشند، قطعاً با حضور نمایندگان رژیم ایران مخالفت خواهند کرد و بر علیه سرکوب های این رژیم اعتراض خواهند داشت.

صدای ما کارگران را از پشت میله های زندان و از کف خیابان ها بشنوید. با وجود فضای سرکوب و اختناق، اعتراض پیگیرانه بازنشستگان، کارگران، پرستاران، معلمان در بخش های مختلف کار و تولید و خدمات، هر روز در ایران جاری است.

صدای نمایندگان کارگران را از پشت میله های زندان بشنوید، صدای رضا شهابی، حسن سعیدی و داود رضوی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد

من یک کارگر بازنشسته هستم که عمری در رنج و کار و زحمت زیسته ام. زندگی و سرنوشت من به مانند میلیون ها کارگر دیگر با ستم و استثمار و فقر رقم خورده است.

ان زمان که من بعنوان یک کارگر شاغل در مراکز کار و تولید برای داشتن لقمه ای نان، نیروی کار خود را در اختیار صاحبان سرمایه قرار می دادم، ستم و استثمار و بردگی را با تمام وجودم درک کردم.

امروز در مقام یک کارگر بازنشسته صحبت می کنم، بازنشسته اجباری. کارگری که در جریان اعتراضات به حق در نیشکر هفت تپه با هزاران کارگر دیگر برای کسب مطالبات پایمال شده فریاد زدیم و به خیابان ها آمدیم تا شاید صدای ما شنیده شود و بتوانیم به حداقل هایی دست پیدا کنیم.

در ادامه اعتراضات پر شکوه کارگران هفت تپه در سال ۱۳۸۷ توانستیم با تلاش و همت کارگران مبارز و حق طلب، تشکل کارگری مستقل خود را با رای گیری ایجاد کنیم.

من و جمع دیگری از کارگران بعنوان هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت، انتخاب و عهده دار مسئولیت شدیم.

اما دولت و حکومت مدافع صاحبان سرمایه در ایران تاب نیاوردند و هجوم خود را به ما شروع کردند. از توطئه تا تفرقه اندازی، از تهدید و ارباب تا بازداشت و زندانی کردند، از سلول های انفرادی و نهایتاً اخراج از محل کار.

این سرنوشت تمام کارگرانی است که در ایران تحت حاکمیت مدافعان ستم و استثمار بخواهند تشکل مستقل از دولت و کارفرما را به نیروی خود ایجاد کنند.

سهم من و تمامی اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و دیگر کارگرانی که مطالبه گر هستند و برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری تلاش می کنند، اخراج و زندان بوده و هست.

نهاد های پلیسی امنیتی با اتهامات واهی اغتشاش گر، اقدام علیه امنیت ملی و جاسوس بیگانگان! به ما حمله ور می شوند.

جالب است که طی چند روز گذشته چندین تن از افراد دو تابعیتی که به اتهام جاسوسی! محاکمه و احکامی برای آنها صادر شده بود، با هواپیما به کشور های بیگانه! با دست گل برگردانده شدند، اما کارگران خوش نامی چون رضا شهابی، داود رضوی و حسن سعیدی که به اتهام کاملاً واهی و بی پایه و اساس جاسوسی تحت پوشش ملاقات با دو نفر فرانسوی بازداشت شده اند، همچنان در وضعیت بسیار بد و نا مساعدی در زندان های حاکمیت هستند.

این دروغ بزرگی است که رفقای ما را به آن بهانه بازداشت و زندانی کرده اند. جرم این عزیزان تنها ایجاد و تبلیغ و ترویج ایجاد تشکل های مستقل کارگری و کسب مطالبات پایمال شده کارگران بوده و هست.

در ایران، کارگرانی که چندین ماه دستمزد خود را دریافت نکرده اند و ناچار می شوند به این بی حقوقی آشکار اعتراض کنند، بازداشت می شوند، و در بسیاری از موارد جرمه نقدی شده و یا با احکام شلاق رو برو می شوند، یکی از نمونه های اینچنینی کارگران معدن طلای آق دره بود که ۱۶ نفر از این کارگران را با حکم دادگاه!! شلاق زده شدند.

اینها تنها گوشه های بسیار کوچکی از یک واقعیت بزرگتری است که کارگران در ایران با آن دست و پنجه نرم می کنند.

فقر و نداری، استثمار، تبعیض و نابرابری ها، بیکاری و غارت و دزدی از سفره



فواد کیخسروی

لایحه ضد کارگری برنامه هفتم توسعه؛ شمشیر علیه کرامت انسانی کارگران

تصویب آن تلاش ناموفق انجام دادند را به شکل دیگری گنجانده‌اند. هرچه بیشتر موقتی سازی و حتی بی‌قراردادسازی کار در خلال این لایحه برای کارفرمایان محقق خواهد شد و با افزایش سن بازنشستگی، کاهش سقف سنوات ارفاقی در مشاغل سخت و زیان‌آور و افزایش سهم کارگر از پرداخت سهم بیمه و موارد متعدد دیگر،

عملاً شمشیر را علیه زیست و کرامت انسانی کارگران بیشتر از پیش بسته‌اند.

حکومت جمهوری اسلامی جدا از سیاست همیشگی‌اش برای غارت سرمایه‌های اجتماعی از جمله غارت نیروی کار از طریق هرچه ارزاتر کردن آن، برای حفظ بقایش ناچار به سرکوب گسترده‌تر جامعه شده است. کارگران و مزدبگیران بعنوان بزرگترین بخش جامعه و جنبش کارگری بعنوان اصلی‌ترین جنبش اعتراضی کشور در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته که علیرغم خشن‌ترین سرکوب‌ها هیچگاه منکوب و خاموش نشده است، بخصوص در شرایط اقتصادی بحرانی کنونی بزرگترین خطر علیه بقای حکومت بوده و خواهد بود. از اینرو حکومت در تلاش است تا با هر چه بیشتر زمین‌گیر کردن کارگران در گرداب فقر و مشکلات معیشتی و همچنین سنگین‌تر کردن خطر بیکاری و اخراج و عدم وجود هیچ سطحی از امنیت شغلی، قدرت اعتراض و سازماندهی در میان کارگران را پائین آورد. اما غافل از اینکه در همین مقطع نیز نه تنها اعتراضات همیشگی و مداوم و گسترده‌ی گروه‌های مختلف مزدبگیر از کارگران، معلمان، کارکنان و بازنشستگان در جریان است و روند گسترش سریعی به خود گرفته است، بلکه اساساً طبقه‌ی کارگر ایران تحقق خواست و مطالبات خود و تحقق هر درجه از بهبود در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را در گذر از مناسبات حکومتی موجود می‌بیند و اتفاقاً با پیشروی و تداوم جنبش تحولخواه مردمی، کارگران بعنوان اصلی‌ترین نیروی انقلابی علیه حکومت برای یک دگرگونی به تمام معنا بنیادین خود را سازمان خواهند داد.

توضیح فود کانال تلگرامی اتحادیه آزاد کارگران ایران:

نوشته‌ی فوق متن کامل پاسخ فواد کیخسروی درباره مفاد ضدکارگری برنامه هفتم توسعه است که در گزارشی تحت همین تیتر در یکی از رسانه‌ها منتشر شده است. برگرفته از کانال تلگرام اتحادیه آزاد کارگران ایران

قانون کار جمهوری اسلامی با وجود اینکه در کلیت آن یک قانون ضدکارگری است و مبتنی بر حفظ منافع سرمایه‌داران است اما بخاطر اینکه در دوره‌ی خاصی و پس از وقوع یک انقلاب شکل گرفته بود و هنوز حکومت در یک دوره‌ی بیشتر از ده ساله ترس اعتراض گروه‌های مختلف اجتماعی و به تبع آن جریان‌ات سیاسی را داشت، در مواردی امکان دفاع از حق کارگران را نیز باز گذاشته است.

اما در طول سه دهه‌ی گذشته پس از تصویب قانون کار، حکومت همواره تلاش کرده تا در راستای تحمیل استثمار و بی‌حقوقی مضاعف کارگران، به هر شکل ممکن یا همین قانون کار موجود را تعدیل کرده یا به انحایی مفادی از آن را دور بزند.

مشخصاً در برنامه اول توسعه با تصویب قانون مناطق ویژه اقتصادی، تصویب دادنامه ۱۷۹ دیوان عدالت اداری برای رسمیت بخشیدن به قراردادهای موقت در مشاغل مستمر و دائمی، قانون ممنوعیت هرگونه تظاهرات کارگری در پی اعتراضات گسترده کارگران در تهران و مشهد در سال ۱۳۷۲، مصوبه مجلس پنجم برای خارج کردن کارگاه‌های زیر ده نفر از شمولیت قانون کار و تلاش‌های همیشگی برای اصلاح قانون کار در راستای حذف هرچه بیشتر تسهیلات شبه‌حفاظتی از کارگران، اقدام برای قانونی کردن بیگاری از طریق طرح استاد شاگردی و جدال همیشگی‌شان برای منطقه‌ای کردن دستمزد کارگران و ده‌ها مورد دیگر، این سیاست را دنبال کرده‌اند تا به شکل عملی یک بی‌قانونی کامل را بر روابط کار در ایران شکل دهند. هرچند که کارگران ایران مدافع قانون کار فعلی نیستند اما قانون زدائی حکومت در راستای تحمیل هرچه بیشتر بی‌حقوقی علیه کارگران و ارتقای منافع سرمایه‌داران و بطور مشخص منافع حکومت بعنوان بزرگترین کارفرمای کشور بوده است.

اگر به مورد مشخص لایحه برنامه هفتم توسعه برگردیم که در دولت به تصویب رسیده است و با توجه به توصیه رهبر جمهوری اسلامی مشخص است که کل بدنه‌ی حکومت تمام قد پشت آن است، باید گفت که یک یورش تمام عیار هم به معیشت و کار کارگران است و هم علیه موجودیت "انسان کارگر" به معنای واقعی است. این سطح از تعرض به اراده‌ی کارگران و تحمیل برده‌وارترین شرایط کاری و معیشتی، حتی مفهوم "کارگر استثمار شونده توسط سرمایه‌داران" را نیز از بین برده و یک مناسبات برده‌وار صرف را به نمایش می‌گذارد. کارگران ایران مطابق لایحه برنامه هفتم توسعه محتمل است که حتی کمتر از نصف حداقل دستمزد مصوب (که خود همواره چندین برابر زیر خط فقر است) را دریافت کنند و جالب اینجاست که بی‌پناه‌ترین بخش طبقه کارگر یعنی کارگران تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی و زندانیان در صف اول این بهره‌کشی مضاعف قرار گرفته‌اند.

از طرف دیگر در این لایحه به نوعی همان طرح استاد شاگردی که سالها برای

صدای ما را از پشت میله های زندان و ...

از صفحه ۱۱

جواب می دهند. بلاشک و یقیناً صدای خیزش ژینا را با شعار ژن ژیان نازادی را شنیده اید، حتماً از قتل ۵۰۰ نفر در کف خیابان ها هم اطلاع دارید، از بازداشت ده ها هزار نفر و اعدام روزانه زندانیان، از دستمزد های بسیار نازل، از فقر مطلق و نداری، از همه چیز اطلاع دارید، حتماً می دانید فرستادگان حاکمیت اسلامی ایران در اجلاس سالانه شما، از جنس ما کارگران نیستند، بر عکس اینها ضد کارگر، ضد تشکل های مستقل کارگری، ضد آزادی، و سرکوبگر هر نوع صدای حق طلبی کارگران و ستمدیدگانی هستند که برای رهایی مبارزه می کنند.

صدای ما را از پشت میله های زندان و کف خیابان ها بشنوید!

زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری طبقه کارگر بر علیه سرمایه داران علی نجاتی، کارگر بازنشسته سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

۱۳ خرداد ۱۴۰۲ (برگرفته از مدیای اجتماعی)

اتوبوسرانی تهران و حومه که به جرم ایجاد و دفاع از تشکل های مستقل کارگری به بند کشیده شده اند، همچنین صدای سپیده قلیان که به خاطر دفاع از حقانیت کارگران هفت تپه در زندان می باشد و صدای ده ها و صد ها و هزاران صدای دیگری که پشت میله های زندان هستند.

صدای دانشجویان خبر نگاران، مدافعین محیط زیست، اقلیت های جنسی و جنسیتی، ملل تحت ستم، و ... در کف خیابان و پشت میله های زندان بشنوید.

افراد ارسالی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان نماینده کارگران به اجلاس سالانه سازمان جهانی کار دعوت شده اند، نماینده واقعی ما کارگران نیستند، اینها نمایندگان حاکمیت و صاحبان سرمایه ای هستند که صدای اعتراض را با گلوله



تشکل‌زدایی و بی‌ثبات‌سازی نیروی کار بلای جان کارگران و مزدبگیران رضا شهبانی فعال کارگری عضو هیات مدیره سندیکای واحد از زندان اوین

امثالهم در مجلس بوده که در حال حاضر هم سرقلی خانه کارگر را در اختیار دارد.

حالا در برنامه هفتم توسعه، حکومت به خیال اینکه توانسته تشکل‌های کارگری مستقل و متحد که بتوانند در مقابل طرح‌ها و سیاست‌های ضدکارگری مقابله کنند را ریشه کن کرده است، در حوزه‌ها و نهادهای مختلفی برای جامعه کارگری تصمیمات گوناگونی از روی نگاه ضد طبقه‌کارگر و همچنین استیصال و بی‌برنامگی و ناکارآمدی و ناتوانی در پاسخگویی به مشکلات تمام مزدبگیران، بیکاران، بازنشستگان، و جوانان می‌گیرد و سراسیمه و با دستپاچگی و بدون کارشناسی، یک روز از پیش‌نویس اصلاحی به اصطلاح قانون کار صحبت میکنند، یک روز از اصلاح ماده ۷ ق ک و دست و پا گیر بودن آن ماده از نگاه سرمایه دارانه حرف می‌زنند، یک روز دیگر از حذف ماده ۲۷ ق ک (با وجود اینکه نماینده واقعی کارگران نیست) ولی در بزنگاه‌ها بنا به مصلحت و منافع و تبلیغ که مورد رضایت کارفرما باشد از این ماده استفاده میکنند، یک روز هم از اصلاحیه ماده ۴۱ قانون کار و اضافه کردن تبصره‌های که منافع سرمایه دار را حفظ بکنند صحبت میکنند.

هم طبقه‌ای‌ها، هم سرنوشتی‌ها:

قیچی برنامه ی هفتم دو لبه دارد، یکی سرکوب و حذف تشکل‌های مستقل کارگری است، و لبه‌ی مکمل آن بی‌ثبات‌سازی هر چه بیشتر زندگی و کار زحمتکش‌ها، تا آنها را در معرض حداکثر استعمار قرار دهد. از این رو، دولت در برنامه هفتم توسعه قانون کار نیم بند به سود کارگران را هدف گرفته است و میخواهد حداقل‌هایی که به سود کارگران و قوانینی که تاحد محدودی چتر حمایتی برای کارگران بود را نابود کند و مسئولیت را به کل از گردن خودش خارج کند.

در برنامه هفتم توسعه، دولت از برده داری نوین و به تعبیری اردوگاه‌های کار اجباری به طور علنی رونمایی کرده است. نظامی که قرار بود حامی پابرهنگان و کوخشینان و فرودستان باشد به سود کارفرمایان و سرمایه داران قوانین ضدکارگری تدوین و بر اساس ماده ۱۵ برنامه ۷ شکل جدیدی از اردوگاه‌های کار اجباری را می‌خواهد در کشور نهادینه کند. این ماده یعنی نا امید و یأس و سرشکستگی، یعنی فرار افراد متخصص و مهاجرت بی‌رویه جوانان به کشورهای منطقه، چون کارگران دارای مهارت فنی و دانشگاهی باید در مملکت خودشان با نصف حقوق کار کنند، آن هم بدون هیچ گونه مزایا و امنیت شغلی و تضمینی، و با قراردادهایی یک طرفه که هر لحظه امکان اخراج دارد. کسی نیست بگوید کدام کارگر با این شرایط حاضر است کار بکند؟ در کارهای غیررسمی درآمد فرد بیشتر است، تازه امنیت و برنامه هم دارد و می‌داند در چه فصلی از سال باید در اسنپ کار کند یا دست فروشی، یا بلال فروشی یا سیگار فروشی بکند. حذف قراردادهای شفاهی، در غیاب قراردادهای رسمی و کتبی، به معنای امنیت شغلی بیشتر نیست، چراکه آنها دنبال حذف کامل هرگونه تعهد از سوی کارفرما و سرمایه داران هستند. ماده ۷-۱۶ دست سرمایه دار را باز گذاشته است تا به هر طریقی که میتواند نیروی کار ارزان را به بردگی بگیرد. چه کسانی بهتر از افراد بی بضاعت و فرودست که از فرط بیکاری و فقر و نداری و بدبختی به موسسه‌های به اصطلاح خیریه پناه برده‌اند با کمترین دستمزد، بدون بیمه، مزایا، سنوات و امنیت شغلی (برده داری نوین) به بیگاری کشیده می‌شوند. تیر خلاص این وضعیت افزایش مدت قراردادهای موقت به ۴ سال است، یعنی کارفرما هر چند سال نیرویی را به نام موقتی استعمار میکند و بعد از ۴ سال که تمام استفاده

برنامه هفتم توسعه یعنی نمک به زخم ما کارگران و زحمتکش‌ها. تا امروز تمام برنامه‌های توسعه با یک قلم و یک نگاه واحد به اقتصاد نوشته شده‌اند: چطور از سهم اکثریت محروم جامعه گرفته و جیبهای اقلیت بهره‌مند را پر بارتر کنیم. بر خلاف شعارهای توخالی حمایت از پابرهنگان و کوخشینان و رساندن آنها به شأن و منزلت انسانی و شرافتمندانه طبقه کارگر، در زیربنای تمام تصمیمات کلان اقتصادی کشور، شاهد اجرای نسخه‌های حاضر آماده‌ی صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی بوده‌ایم. حاکمیت برای غلبه بر بحران‌های اقتصادی که بر اثر ناکارآمدی و عدم تخصص و تجربه کافی، و فساد ساختاری ایجاد شده، طرح ریاضت اقتصادی را به اسم اقتصاد مقاومتی اعلام کرد. البته ریاضت و مقاومت نه برای خودشان و نه برای آقازاده‌ها و ریخت‌وپاش آنها، و نه برای شرکت‌های خصوصی و خصولتی و الیگارش‌ها، بلکه برای مزدبگیران و مردمی که حکومت به اشکال مختلف از جیب آنها می‌زدد تا ضرر و زیان شرکت‌های تحت نفوذ و حمایت خودشان و ریخت و پاش و حیف و میل آقازاده‌ها را تأمین کنند.

دولت‌های گذشته از تعدیل ساختاری، قراردادهای سفیدامضا، خارج کردن کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار گرفته، تا حمله به کارگران و کشتن کارگران، زندانی و شکنجه کردن، و شلاق زدن به کارگران، هر آنچه در توانشان بوده انجام داده‌اند. دولت سیزدهم هم همین مسیر را ادامه میدهد، اما با چاشنی دروغ‌گویی و گفتاردرمانی. آنچه در شش برنامه توسعه به طور محسوس و خزنده پیش می‌آمد، اکنون در برنامه هفتم (به دلیل ورشکستگی دولت در تمام سطوح) به شکل عریان نمود پیدا کرده است. تورم بالای ۷۰ درصد، حذف گوشت و مرغ و تخم‌مرغ و برنج و میوه و آموزش و درمان و .. از زندگی اکثریت جامعه، و بازگشت به کالابری و سهمیه بندی نه به دلایل بیرونی، و نه به سبب اشتباهات در اجرای برنامه‌های توسعه بوده است، بلکه این میوه محصول نگاه اقتصاد نئولیبرالی و غارت است که بر تمام برنامه‌های توسعه حاکم بوده و هنوز هم برای سرنوشت ما تعیین تکلیف میکند.

چرا در تمام این سال‌ها اقلیت صاحب قدرت و ثروت بر اموال خود افزوده‌اند، و تاوان این مشکلات را مزدبگیران، بیکاران، نیمه بیکاران، بی‌ثبات‌کاران، بازنشستگان و تمام زحمتکش‌ها جامعه پرداخته‌اند؟ چون تشکلات بر آمده از بدنه خودشان که استقلال و شجاعت، جسارت و توان سازماندهی، حق خواهی، مطالبه‌گری، اعتصاب و مذاکرات جمعی و سراسری داشته باشند وجود ندارد. حاکمیت از بدو استقرار در فکر بوده که برای پیشبرد منافع و بقای خود چه کارهایی را بکند و چه موانعی را از سر راه بردارد. و از آنجا که اساساً مخالف هر گونه جمع‌گرایی و تشکل بوده است اول سندیکاها، اتحادیه‌ها، شوراهای فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های کارگری را ممنوع اعلام کرد و در عوض تشکل‌های زرد حکومتی و بله‌قربان‌گورا وارد قانون کار کرد. در مرحله بعد با پرونده سازی‌های واهی برای فعالان کارگری و صنفی و بازداشت و زندان و اخراج از کار کارگران حق طلب عملاً فعالیت را دشوار کرد، تا خیالش از عدم برگزاری اعتراضات، تجمعات، و اعتصابات راحت شود و در محیط‌های کار خفقان ایجاد کند. مجری این پروژه‌ها تشکل‌های وابسته و دست ساز حکومتی بوده‌اند - از حزب خانه کارگر در خارج از محیط کار تا شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی در محیط کار، آن هم با نظارت واحدی به نام حراست (نماینده‌ی شورای تأمین استان وزارت اطلاعات). برای همین خوش خدمتی‌ها و بله‌قربان‌گویی‌ها است که علیرضا محجوب و حسن صادقی چندین دهه است خانه کارگر و کانون‌های بازنشستگان و پیشکسوتان را در انحصار مطلق خودشان گرفته‌اند. هر چه قانون، لایحه، ماده و تبصره علیه کارگران در سکوت و بی‌خبری در مجلس تصویب شده است، همه از خوش خدمتی‌های مستاجری به نام محجوب و

تشکل زدایی و بی‌ثبات سازی نیروی کار ...

از صفحه ۱۳

پیامدهای آن برای بازدهی و بهره‌وری آن را بررسی کرده است؟ هم طبقه‌های زحمتکش، جوانانی که تازه قصد دارید وارد بازار کار شوید! از ماست که بر ماست. دولت‌ها به پراکندگی ما کارگران و مزدبگیران پی برده‌اند و تصور می‌کنند با سرکوب تشکل‌های مستقل، حالا قادرند هر طرح و برنامه‌ای را علیه ما اجرا بکنند. در این گمانند که هیچ اعتراض و اعتصاب گسترده‌ای صورت نمی‌گیرد و خیالشان راحت است که اعتراضات جسته و گریخته را هم سرکوب، و کارگران پیشرو را اخراج یا زندانی می‌کنند. میدانیم که کار ما کارگران با این حرفها و صبر و چنگ زدن بیپوده به بالا دستی‌ها و مجریان قانون درست نمیشود. تاریخ و تجربه دهه‌های اخیر به ما می‌گوید ما کارگران چیزی برای از دست دادن نداریم. اکنون زمان دست روی دست گذاشتن نیست! باید پرسشگر باشیم، باید به نیروی طبقه خودمان یعنی طبقه عظیم کارگر تکیه کنیم، تا برای خودمان و فرزندان و جامعه خودمان آینده‌ای بهتر فراهم کنید. آینده‌ای بهتر، همراه با امنیت شغلی، رفاهی، بهداشتی، درمانی، آموزش رایگان، برابری و عدالت در تمامی عرصه‌ها و ... زمانی محقق می‌شود که در هر حرفه و صنف (کارگران بیکار، نقاش، نجار، ساختمانی، حمل و نقل شهری، صنعتی، خدمات عمومی، کشاورزی، آموزشی، بهداشتی، برون شهری، پیک موتوری، اسنپ و ..) سندیکاها و اتحادیه و هرگونه تشکیلات مستقل خودشان را ایجاد بکنند و با به هم پیوستن مطالبات را پیگیری و به دست بیاورند. درکنار و همراه با پیگیری مبارزات ریشه‌ای‌تر به نفع طبقه کارگر، با همین ظرفیت‌های محدود قوانین جاری هم باید برنامه توسعه هفتم و دیگر تصمیمات ضد کارگری حاکمیت را به چالش بکشیم و در تنگنا قرار بدهیم و کار امروز را تماماً به فردا واگذار نکنیم. به آینده‌ی خود و فرزندان و فراهم کردن نان، کار و آزادی برای آنها ببیندیشیم. بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی امروز ما در قبال فرزندان و آینده‌ی کشور میتواند فردا پیامدهای جبران‌ناپذیری برای نسل‌های بعدی، و حتی سرنوشت محیط زیستی و سرزمینی ما داشته باشد. چاره زحمتکشان، وحدت و تشکیلات است.

رضا شهابی از زندان اوین ۲۰ خرداد ۱۴۰۲

خود را برد، به سراغ نفر بعدی می‌رود، و هیچ تعهدی بر دوش خود احساس نمی‌کند. جوانان ما تا ۱۸ سالگی خود را در نظام آموزشی ناکارآمد و بی کیفیت سپری میکنند، بعد از آن دو سال خدمت سربازی اجباری، و تازه بعد از آن سه سال اردوگاه‌های کار اجباری به سال‌های از دست رفته‌ی زندگی آن‌ها اضافه می‌شود. پرداخت نصف حقوق در این گرانی افسارگسیخته، تورم بالای ۷۰ درصد، به فارغ التحصیلان که بیش از ۳ میلیون نفر هستند، به منزله‌ی صدور حکم مرگ اجتماعی برای جوانان این مرز و بوم است.

در اغلب کشورها حاکمان مجبور شده‌اند برای افراد معلول در رده‌های مختلف امتیازات ویژه‌ای را در نظر بگیرند. در کشور ما همه چیز برعکس است. نصف حقوق مصوب برای معلولان! آدم با حقوق کامل در خرج و برج زندگی ناتوان است، وای به حال حداقل مزدبگیر استعمارشده‌ای که در این جامعه هیچ صدایی ندارند.

علاوه بر اینها در ماده ۶۶ ب ۷، دولت برای فرار از بدهی به صندوق‌های بازنشستگی که منجر به ورشکستگی صندوق‌ها شده است، می‌خواهد هزینه ورشکستگی صندوق‌ها را از نیروی کار و با افزایش سن بازنشستگی تامین کند. این هم خلاف جریان آب شنا کردن است. جوانان تحصیل کرده و پرانرژی پشت درهای کارخانه‌ها بمانند و زحمت‌کشانی که ۳۰ سال کار کرده و استعمار شده‌اند، حال که نوبت به سال‌های بازنشستگی و حداقلی از آسایش صوری رسیده، خسته و بیرمق ناچارند همچنان مورد بهره‌کشی قرار گیرند. واقعاً خیلی عجیب است!

چه کسی ادعای کارشناسی این قوانین ضدانسانی، ضد اخلاقی و ضد پویایی اجتماعی و اقتصادی را کرده است؟ چه کسی گفته کارگر و مزدبگیر همیشه باید استرس و ترس از فردای خود داشته باشد؟ چه کسی گفته است کارگر و مزدبگیر از اول قرارداد تا آخرین روز قرارداد به فکر تمدید یا عدم تمدید قرارداد باشد و هر شب کابوس ببیند؟ چه کسی پیامدهای مخرب روانشناختی و جامعه‌شناختی این وضعیت را بر فرد، خانواده، جامعه، و روان و اعصاب کارگران و اطرافیان و حتی

تجمعات بازنشستگان مخابرات در چندین شهر و دو خبر دیگر

امروز ۲۲ خردادماه بازنشستگان مخابرات در شهرهایی چون یاسوج، شهر کرد، رشت، اهواز، مشهد، اراک، زنجان و زاهدان همچون دوشنبه‌های هر هفته در اعتراض به فقر و گرانی و برای پیگیری مطالباتشان مقابل ساختمانهای شرکت مخابرات در شهر خود تجمع کرده و پیگیری مطالباتشان شدند. اجرای همسان سازی و افزایش حقوقها به بالاتر از رقم سبد هزینه معیشتی که به گفته خود بازنشستگان اکنون ۲۸ میلیون است، درمان رایگان و پایان دادن به اختلاس‌ها و دزدی‌ها از جمله مطالبات بازنشستگان است. در حرکت اعتراض این روز بازنشستگان شعار میدادند: "تا حق خود نگیریم هر روز همین بساط است"، "ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه"، "تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم".

بازنشستگان مخابرات به بالا کشیدن حق و حقوقشان توسط سهامداران عمده مخابرات و نهاد چپ‌اولگر موسوم به "ستاد اجرایی فرمان امام" اعتراض دارند. طرح توسعه هفتم حکومت اسلامی که تعرضی به زندگی و معیشت همه کارگران و همه مردم است موضوع دیگر اعتراض آنهاست. خواستهای مشترکی اعتراضات بخش‌های مختلف بازنشستگان را به هم پیوند میدهد. بازنشستگان یک صدای رسای

اعتراض کل جامعه هستند. از خواستها و اعتراضاتشان باید وسیع حمایت و پشتیبانی کرد.

در این روز همچنین جمعی از کارکنان رسمی، پیمانی، شرکتی و کارگران بخش‌های مختلف شهرداری یاسوج در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و مطالباتشان دست به تجمع زدند و خواستار برکناری شهردار این شهر شدند. طبق گزارشات نیروهای رسمی سه ماه و نیروهای شرکتی و قراردادی هشت و ۹ ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند.

آخرین خبر اینکه کارگران شرکت نیشکر میان آب شهرستان شوش دانیال در اعتراض به خصوصی شدن این شرکت و دزدی‌های پشت پرده خواهان لغو خصوصی سازی این شرکت شدند. سطح نازل حقوقها، عدم امنیت شغلی و ایمنی محیط کار از دیگر موضوعات اعتراض این کارگران است. دستمزد این کارگران ۶ میلیون است که با توجه به نرخ هنگفت تورم چندین برابر زیر خط فقر است و کارگران به آن اعتراض دارند. طبق گزارشات مدیریت ۲۰ کرگر را با قرارداد دو ساله و مزد ماهانه شش میلیون استخدام موقت کرده است.

حزب کمونیست کارگری ایران، ۲۲ خرداد ۱۴۰۲، ۱۲ ژوئن ۲۰۲۳

